



سازمان سپاه و صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی (1038-1052ق)

پدیدآورده (ها) : ثواب، جهانبخش

تاریخ :: تاریخ اسلام و ایران :: تابستان 1391 - شماره 14 (علمی-پژوهشی/ISC)

از 1 تا 52

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1193002>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان

تاریخ دانلود : 01/05/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۴، پیاپی ۱۰۱، تابستان ۱۳۹۱

سازمان سپاه و صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق)

جهانبخش ثواقب^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۱

چکیده

یکی از پایه‌های مهم شکل‌گیری و تداوم نظام‌های سیاسی ایران در دوره‌های تاریخی، وجود یک نیروی نظامی عمل‌کننده بود که هم در براندازی مدعیان قدرت، تسخیر قلمرو و تثبیت قدرت، و سرکوبی شورش‌ها و ناامنی‌های داخلی مؤثر باشد و هم در درگیری‌های برون‌مرزی با قدرت‌های هم‌جوار و یا دفاع در برابر تهاجم دشمنان نقش داشته باشد. کارایی و کارآمدی نیروی نظامی با چگونگی سازمان و تشکیلات آن، کمیت نیروها، کیفیت سلاح و تجهیزات و نحوه مدیریت آن ارتباطی قوی داشت و کفایت و تدبیر پادشاه و صاحب‌منصبان ارشد نظامی در ظهور و بروز این کارآمدی و دست‌یابی به موفقیت‌های مطلوب مؤثر بود. برخورداری از توان نظامی مطلوب و نظام اداری (دیوان‌سالاری) کارآمد به توانمندسازی، عظمت‌بخشی و تداوم‌افزایی نظام سیاسی کمک می‌کرد

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان jahan_savagheb@yahoo.com

و ثبات حکومت را تقویت می‌بخشید؛ چنان‌که نقیض آن می‌توانست به ضعف و بی‌ثباتی آن حکومت منجر شود. بر این مبنای مقاله حاضر به منظور ارائه تصویری از سازمان سپاه در عصر شاه صفی در سده یازدهم هجری قمری (۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) مناصب نظامی این دوره را شرح داده و با استخراج اسامی صاحب‌منصبان نظامی در قسمت‌های مختلف ارتش، گوشه‌هایی از زندگی و خدمات آنان را براساس گزارش‌های مورخان اصلی توصیف کرده است. این پژوهش از نوع پژوهش تاریخی است و به شیوه کتابخانه‌ای با استناد به منابع تاریخی و روش تحلیلی-توصیفی سامان یافته است.

واژه‌های کلیدی: صفویه، شاه صفی، سپاه، صاحب‌منصبان، مناصب، وظایف.

۱. مقدمه

در بررسی تحولات نهادهای گوناگون حکومت‌ها در بستر تاریخی، توجه به این نکته مهم ضروری است که قدرت سیاسی هر نظام حکومتی، ویژگی‌های ساختاری خاصی دارد که برپایه آن مناسبات قدرت و روابط حاکم بر آن شکل می‌گیرد. در مدل هندسی منظومه قدرت صفویه- که از نوع نظام‌های استبدادی بود- شاه هسته مرکزی این منظومه را تشکیل می‌داد و به عبارتی عامل بقا و دوام ساختار سیاسی به‌شمار می‌رفت و هر یک از طبقات اجتماع به میزان دوری و نزدیکی به مبدأ قدرت، به شیوه خاصی در جایگاهی قرار می‌گرفتند. از سوی دیگر، بین عناصر این منظومه- که همان طبقات اجتماع بودند- با هسته مرکزی، یعنی شاه، و مجموعه عناصر با یکدیگر رابطه‌ای متقابل وجود داشت که تحولات عمومی هر طبقه، به‌ویژه طبقات ممتاز بر نوع روابطشان با شاه به‌عنوان مرکز منظومه قدرت تأثیر چشمگیری بر جای می‌گذاشت.

بدون تردید، هر ساختار سیاسی برای ماندگاری خود علاوه بر عوامل ذهنی‌ای (اندیشه‌ای) که قدرت قاهره آن را به قدرت مشروع مبدل کند (نظریه‌های مشروعیت‌سازی قدرت)، به توانایی عملی برای کسب و حفظ قدرت و ایجاد نظم اجتماعی مطلوب خویش نیاز دارد. در این میان، بازیگران (عناصر) اصلی قدرت که پس از مقام سلطنت، اجزا و عناصر ساختار سیاسی را تشکیل می‌دهند، نقش مهمی ایفا می‌کنند. طبیعی است که در عصر صفویه نیز در هرم اصلی قدرت، چند دسته رجال حاکم وجود داشت که اطرافیان و نزدیکان شاه را تشکیل می‌دادند و بیشتر مناصب دولتی مانند وزارت، حکومت ایالات بزرگ و مناصب بالای قشونی را در اختیار داشتند. یک دسته از این عناصر اصلی، امیران ایالات و فرماندهان نظامی بودند که مطمئن‌ترین تکیه‌گاه شاهان صفوی بودند. در سال‌های نخست حاکمیت صفویه، غلبه این نیرو و از نظر قوه و نیروی مادی در ساختار حاکمیت، آن‌ها را در طبقه حاکم و ممتاز قرار داد. وضع این طبقه ممتاز به‌ویژه یاریگران نظامی صفویه از آغاز سلسله تا شاه عباس اول تقریباً یکسان بود؛ ولی در نتیجه اقدامات شاه عباس اول وضعیت جدیدی پدید آمد.

تغییراتی که شاه عباس اول در وضعیت نهاد سیاسی و نظامی پدید آورد، در سطح عناصر اصلی و بازیگر در قدرت نیز تغییراتی را موجب شد که بر اثر آن ضریب نفوذ این نیروها در حکومت، نوسانی از افزایش یا کاهش را به خود دید. با این حال، دامنه وسعت یا کاهش قدرت حکومت با نقش و کارکرد این عناصر بازیگر به‌ویژه در عرصه نهاد نظامی ارتباط درخور تأملی داشت که نمی‌توان نادیده گرفت. بنابراین، در بررسی تحولات یک دوره تاریخی، علاوه بر تبیین ریشه‌ها و زمینه‌های این تغییرات در عرصه ساختاری و نهادهای حکومتی؛ جایگاه، موقعیت و نقش عناصر اصلی بازیگر منظومه قدرت را نیز بایست تعیین کرد تا براساس این داده‌ها بتوان از ثبات یا بی‌ثباتی و شدت یا ضعف قدرت در عصر یک پادشاه تحلیل مناسبی به‌دست داد. نهاد نظامی صفویه از ساختاری قبیله‌ای به وضعیت ارتش جدید یا ارتش شاهی تغییر پیدا کرد و سرانجام بر اثر نابسامانی و ضعف پدیدآمده در پیکره آن در عصر حاکمیت جانشینان شاه عباس - که نسل تربیت‌شده حرم‌سرا بودند و سررشته لازم را در امور نظامی نداشتند - کارکرد اصلی خود را از دست داد و نتوانست از عهده حیات این سلسله در برابر مشکلات فراروی برآید.

انعقاد صلح زهاب در زمان شاه صفی در سال ۱۰۴۹ق / ۱۶۳۹م که جنگ با عثمانی‌ها را تا پایان حیات سلسله صفویه پایان داد، کشور را از لشکرکشی‌های همسایه غربی آسوده کرد و یک دوره امنیت و آرامش طولانی در نواحی غربی ایجاد کرد؛ اما این دوره طولانی موجب زیان نیروی نظامی ایران شد و کارایی قشون کاهش پیدا کرد. در این مدت، ارتش بسیاری از فرماندهان لایق و کاردان خود را از دست داد و از تعداد نفرات آن حتی در ایالات و ولایات کاسته شد. در نظر شاه، هزینه سنگین سپاه زمان شاه عباس، آن هم در زمان صلح، غیر ضروری بود. از این رو شمار تفنگچیان را کاهش داد و بی‌علاقگی و غفلت شاه موجب کاهش شمار قوللر و توپچی‌ها شد. با پیشنهاد ساروتقی اعتمادالدوله که در نتیجه آن بر شدت تبدیل املاک ممالک به خاصه افزوده شد، شماری از ملازمان و نظامیان پراکنده شدند و حکومت‌های ایالتی از بین رفتند. بر اثر بی‌نیازی دولت به داشتن ارتش مجهز و دائمی، روح جنگجویی و شهامت و حسن انضباط در میان فرماندهان و سربازان کم‌کم رو به ضعف و سستی نهاد. این روند تضعیف نیروی نظامی در زمان شاهان پس از شاه صفی نیز ادامه پیدا کرد^۱ و در مجموع به تحلیل توان نظامی دولت صفویه منجر شد.

هدف اصلی این پژوهش پیش از اینکه تحلیلی جامعه‌شناختی از روند این تحولات باشد، شناخت مناصب نظامی و صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی است که می‌تواند برای رهیافت‌های تحلیلی پژوهشگران داده‌های درخوری فراهم کند.

۲. صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی

سازمان نظامی ایران در عصر شاه صفی (سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی) براساس همان الگوی نظامی شاه عباس اول بود؛ به این معنا که علاوه بر قورچی‌ها - بازمانده سپاه قبایلی سده دهم هجری بودند که در رأس آن‌ها قورچی‌باشی قرار داشت و از زمان سلطنت شاه اسماعیل اول شکل گرفتند - واحدهای ارتش جدید یا ارتش شاهی نیز وجود داشت که در روند اصلاحات نظامی شاه

۱. درباره وضعیت رو به انحطاط قشون صفویه پس از شاه صفی ر.ک: شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۷-۱۱۹۹؛ لکه‌هات، ۱۳۸۰: ۳۳۰-

عباس اول پدید آمدند. این واحدها عبارت بودند از: تفنگچیان به فرماندهی تفنگچی آقاسی، قوللر به فرماندهی قوللر آقاسی و توپچیان به فرماندهی توپچی باشی.

شاه عباس بنابه دلایلی مصمم شد تا در وضعیت نظامی ایران تغییراتی ایجاد کند. از آغاز سلطنت شاه اسماعیل اول، اوضاع داخلی و خارجی ایران لزوم ارتش مجهزی را ایجاب می کرد. این امر در تمام دوران سلطنت خاندان صفویه و جنگ‌هایی که برای سرکوبی شورشیان و در برابر تهاجم دو نیروی ازبکان و عثمانیان انجام می دادند، خاطر پادشاهان صفوی را به خود مشغول داشته بود. قدر مسلم این بود که تا زمان شاه عباس اول، ارتش ایران از نظر تجهیزات و اسلحه و تشکیلات منظم نسبت به رقیب نیرومند خود امپراتوری عثمانی - که مجهز به اسلحه آتشین و دارای سازمان‌های مرتب و منظم به سبک ارتش‌های کشورهای پیشرفته آن زمان بود - عقب مانده و نمی توانست با آن رقابت کند (ر.ک بیانی، ۱۳۷۹: ۶۹-۷۰).

همان‌گونه که اشاره شد، قوای نظامی صفویه در ابتدا ساختار ایلیاتی داشت و طبق قبیله و عشیره خود دسته‌بندی شده بود و نقص‌های آن هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی در جنگ چالدران به خوبی آشکار شد. گذشته از آن، چندی نگذشت که طوایف قزلباش - که هسته مرکزی قشون را تشکیل می دادند - خوی درباری خود را نشان دادند و هر طایفه به طرفداری از منتخبان خود برای احراز مقامات عالی برخاست و در قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد و اغلب کار به جنگ و جدال حتی در حضور شاه می کشید. از آنجا که چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه تهماسب به اخراج و پراکندن طوایف خودسر و طاغی پرداخت؛ ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت گرفت. او از تعداد افراد ایلیاتی و عشیره‌ای کاست و به موازات آن سپاهیان مجهز به سلاح‌های جدید را که کاملاً متکی به حکومت مرکزی بودند، به خدمت گرفت. این سپاه جدید از شاه «موجب» می گرفت.

شاه عباس پس از جلوس بر تخت شاهی، خطر اصلی را در وجود رهبران طایفه ترکمانان دید که هنوز بخش مهمی از قدرت نظامی را در انحصار خود داشتند. او برای کاهش قدرت ترکمانان چاره را در ایجاد یک نیروی جدید نظامی دید که هم نظام دفاعی کشور را قوام بخشد و هم به طور مستقیم تحت نظارت او باشند. او با تأثیرپذیری از جنگ چالدران دریافته بود که برای

رسیدن به اهداف نظامی باید سپاه منظمی حتی منضبط‌تر از سپاه ینی‌چری عثمانی داشت و این سپاه به سلاح‌های جدید نیز مجهز باشد (جناب‌دی، ۱۳۷۸: ۷۱۵-۷۱۶؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۳۴۶-۳۵۰؛ لکه‌هارت، ۱۳۸۰: ۳۲۵-۳۲۶؛ لوفت، ۱۳۸۰: ۹-۱۱). ویژگی اصلی سپاه جدید این بود که با تشکیلات قبیله‌ای مرتبط نبود و در نتیجه تحت سلطه اشراف نظامی ترکمن قرار نداشت؛ همچنین موجب آنان مانند قزلباشان به شکل حواله پرداخت نمی‌شد؛ بلکه به‌طور مستقیم از خزانه شاهی حقوق می‌گرفتند (رویمر، ۱۳۸۰: ۳۵۲). شاه عباس به‌علت قدرت نسبی‌ای که در قبال رهبران قبیله‌ای و براساس سپاهیان جدید و مستقل خود به‌دست آورد، توانست بسیاری از ایالات (ممالک) را به‌خصوص تبدیل کند. از این‌رو، از آغاز سلطنت او، هفده ایالت به‌خصوص تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد رهبران قبیله‌ای پیوسته منافع خود را به نفع شاه از دست می‌دادند؛ به عبارت دیگر بخش وسیعی از ایالت‌های کشور به اراضی شاه تبدیل شد. با این تحولات قدرت محلی به تدریج جذب قدرت مرکزی شد. از نظر نظامی، شاه دیگر کاملاً به رهبران قبیله‌ای وابسته نبود. زمانی که شاه توانست سپاه مستقل و به‌نسبت ورزیده خود را ایجاد کند و از درآمد حاصل از خاصه خود به آنان حقوق و مواجب پردازد، عملاً توانست بیشتر در امور ممالک مداخله کند (نویدی، ۱۳۸۶: ۷۶؛ بنانی، ۱۳۸۰: ۱۹۴؛ رویمر، ۱۳۸۰: «برآمدن»: ۸۱).

سپاه جدید یا سپاه شاهی لازم بود؛ زیرا شاه می‌خواست پایه و اساس قدرت خود را از ترتیبات قبیله‌ای به قدرتی که کاملاً تحت کنترل خود بود تغییر دهد. از این‌رو، با اصلاحاتی که شاه عباس در ایجاد سازمان نظامی مستقل از رهبران قبیله‌ای پدید آورد، مبنای قدرت سلطنتی توسعه یافت. رهبری کشور که از مناسبات پیر طریقت با قشر بالای اغلب ترکمن منتج می‌شد، از جنبه مذهبی‌اش عاری شد و قدرت و شکوه شخص شاه بیشتر و چشمگیرتر در جبروت و ظواهر تشریفات پیچیده دربار جلوه‌گر شد. شاه عباس با این اقدام توانست به قدرت امیران قزلباش و اتباع آنها که اغلب طغیان و قیام می‌کردند، ضربه مهمی بزند. او کارمندانی را که سرسپرده خاندان سلطنتی بودند، یعنی فرزندان اعضای عالی‌مقام درباری (ایواوغلی) و یا گرجیان و ارامنه مسلمان‌شده (غلامان) را به جای آنها نشانند. نیروی غلامان به دلیل اخلاص به صفویان، مورد توجه خاص شاه بودند و همواره در کار تأمین و برپا نگاه داشتن نظام داخلی مملکت و در

خدمت‌گزاری به خاندان سلطنتی ابراز لیاقت می‌کردند. در حالی که امپراتوری عثمانی بر اثر قیام‌های ینی‌چری‌ها از نظر سیاست داخلی بسیار دچار بحران شد، نیروی قوللر در طول سده یازدهم قمری / هفدهم میلادی، پشت و پناه اصلی پادشاهان صفوی بودند (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۱ و ۲۸؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۳۴۹-۳۵۰).

به این ترتیب از ۹۰۶ تا ۹۹۵ ق / ۱۵۰۱-۱۵۸۷ م تا آغاز سلطنت شاه عباس اول، نیروهای مسلح از سپاهیان قبیله‌ای و ملازمان (سپاهیان دولتی) تشکیل می‌شده است. اما پایه واقعی قدرت، سپاهیان قبیله‌ای بود. به عبارت دیگر، سپاهیان دولتی در موقعیتی نازل‌تر از سپاهیان قبیله‌ای قرار داشتند. اما پس از سال ۹۹۵ ق / ۱۵۸۷ م می‌توانیم بین سه نوع سازمان نظامی تمایز قائل شویم: ۱. سپاهیان دولتی (با همان وضعیت سابق)؛ ۲. سپاهیان قبیله‌ای (به صورت ضعیف‌تر شده در مقایسه با گذشته)؛ ۳. سپاهیان شاه (نیرومندترین نوع سپاه) (نوبدی، ۱۳۸۶: ۱۰۵).

علاوه بر این نیروها، منصب سپهسالاری که در دوره شاه عباس پدید آمد، در سازمان سپاه شاه صفی وجود داشت و سپهسالاران ناموری در خدمت او بوده‌اند. غیر از مقاماتی که در مسئولیت‌های نظامی‌گری و عملیات نظامی فعالیت می‌کردند، صاحب‌منصبان دیگری نیز امور اداری و دیوانی نظامیان را برعهده داشتند و بخش اداری سازمان سپاه را تشکیل می‌دادند.

امرای نظامی شامل قورچی‌باشی، قوللر آقاسی و تفنگچی آقاسی همراه با ایشیک آقاسی‌باشی را «امرای دولت‌خانه مبارکه و ارکان دولت قاهره» می‌نامیدند که در «درگاه جهان‌پناهی شاهی» حاضر بوده و با لفظ «عالی‌جاه» مشخص می‌شدند. این چهار امیر با وزیر اعظم، دیوان‌بیگی و واقعه‌نویس که در مجموع هفت نفر می‌شدند، از امرای «جانقی» به‌شمار می‌آمدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۵۸-۱۱۵۹)؛ یعنی در شورای دولتی یا شورای جنگی که به جانقی معروف بود، حضور داشتند و درباره امور تصمیم‌گیری می‌کردند.

در ادامه بحث به شرح وظایف این مناصب و معرفی صاحب‌منصبان در بخش نظامی و بخش

اداری سپاه عصر شاه صفی می‌پردازیم.

۲-۱. صاحب‌منصبان اصلی

۲-۱-۱. قورچی‌باشی

قورچی‌باشی رئیس کل قوای نظامی و صاحب‌مقام دوم پس از وزیر اعظم در دستگاه حکومتی بود. قورچی‌باشی یکی از افراد چهارگانه بود که در «دولتخانه مبارکه از ارکان دولت قاهره» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۶) بود و در اداره حکومت کشور نقش مهمی به‌عهده داشت و رأی او در مسائل نظامی و تصمیم‌گیری‌های شاه بسیار مؤثر بود. به‌جز تصمیم‌های لشکرکشی، وظایف قورچی‌باشی رسیدگی به امور سپاه، استخدام، انتصاب و تدارکات دسته‌های مختلف نظامی بود (همان، ۷؛ همان، ۱۸۹-۱۹۱). او نظارت عالی بر کل کارگاه‌های نظامی سلطنتی مانند اسلحه‌خانه‌ها و زرادخانه‌ها را نیز برعهده داشت. علاوه بر آن، دسته‌های مختلف پیاده یا سواره‌نظام زیر نظر قورچی‌باشی به خدمت مشغول بودند که البته تعداد آنان در هنگام جنگ و صلح تغییر می‌کرد. دسته‌های نظامی دیگری مانند توپچیان و تفنگچیان زیر نظر قورچی‌باشی به خدمت مشغول بودند. قورچی‌باشی و اداره‌های تابعش دارای وظایف مفصلی بودند و دفاتر و بخش‌های متعددی را زیر نظر داشتند. تمام اقدامات ارتشی، خرید مهمات و تدارکات، پرداخت حقوق کارکنان نظامی، موارد استخدامی و غیبت و فوت در دفاتر و دوایر مخصوص ثبت می‌شد و کارکنان اداری این دوایر موظف به تهیه آماری دقیق بودند تا در موارد لزوم بتوان آن‌ها را بررسی کرد (مینورسکی، ۱۳۷۰: ۸۵-۸۸؛ میراحمدی، ۱۳۷۱: ۱۴۳ و ۱۴۵؛ بیانی، ۱۳۷۹: ۱۵۳-۱۷۰).

تذکره‌الملوک قورچی‌باشی را در شمار امرایی ذکر کرده که عنوان عالی‌جاه داشتند و آن را اصلی‌ترین «امرای ارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبه ایلات و اویماقات ممالک محروسه» دانسته است. موجب قورچیان ملازم دیوان پس از تصدیق و تجویز قورچی‌باشی و رقم وزیر دیوان اعلی از تیول و همه‌ساله و تنخواه پرداخت می‌شد. «خدمت ایالت و حکومت و سلطنت و یوزباشی و تیول و موجب» قورچیان نیز طبق پیشنهاد قورچی‌باشی و تعلیقه وزیر اعظم داده می‌شد. قورچی‌باشی جزء امرای «جانقی»، شورای دولتی صفویه، بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۶). القاب معمول او «ایالت و شوکت‌پناه، حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاهی، نظاماً لایاله و الاقبال» بوده است (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲). در دوره شاه صفی،

قورچی باشی فرماندهی بیش از دوازده هزار تیر و کماندار قزلباش را عهده‌دار بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۷).

قورچی‌ها از زمان سلطنت شاه اسماعیل اول شکل گرفتند و در لشکرکشی‌های او حضور داشتند و در ارتش صفویه تا پیش از اصلاحات نظامی شاه عباس اول عنصر اصلی به‌شمار می‌آمدند. قورچیان بازماندگان سواران عشیره‌ای و ایلیاتی اوایل صفویه بودند که اساس قوای نظامی صفویه را - که اساسی ایلیاتی و عشایری داشت - تشکیل می‌دادند و سیل‌های بلند از مختصات آنان بود (کمپفر، ۱۳۶۵: ۸۷-۸۸؛ مینورسکی، ۱۳۷۰: ۵۳). در ابتدای حکومت صفویه هنگامی که ایران قشون دائمی نداشت، قورچی باشی به منزله وزیر جنگ به‌شمار می‌رفت و لقب و عنوان معمول او امیرالامرا بود. در زمان شاه عباس اول به سبب ایجاد نظام جدید از امتیازات امیرالامرا کاسته شد و *تذکره‌الملوک* او را «ریش سفید کلیه ایلات و اویماقات ممالک محروسه» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۹) می‌خواند.^۱ کشیشان کارملی از تنزل رتبه و تحت‌الشعاع قرار گرفتن شغل قورچی باشی با عبارت «مشارالیه امیر کلیه قشون چریک» (در سال ۱۶۶۴م) تعبیر می‌کند (A Chronicle of the Carmelites in Persia, 1932: 468).

با این اوصاف، قورچی باشی در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود و زیردست او قورچیان مختلفی بودند که مأمور ادارات مختلف بوده و توسط او منصوب می‌شدند. این دسته‌ها عبارت‌اند از: قورچی دستار، قورچی شمشیر، قورچی خنجر، قورچی کمان، قورچی نیزه، قورچی ترکش (صداق)، قورچی سپر، قورچی زره، قورچی دستکش، قورچی چکمه، قورچی کفش، قورچی

۱. درباره شغل، القاب، تاینان (زیردستان) و مداخل قورچی باشی علاوه بر *تذکره‌الملوک* ر.ک: نصیری، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۱؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۱. میرزا رفیعا نوشته است: «قورق عقب حرم سلطنتی در سفرها نیز برعهده قورچی باشی و تاینان [زیردستان، خدمت‌گزاران] او بود. هنگام دریافت منصب قورچی باشی گری به دارنده آن خلایق فاخره و تاج و هاج و جیقه و طومار داده می‌شد و او در سفرها می‌بایست همراه با تواین خود شب‌ها به کشیک حاضر می‌شد. مبلغ دوهزار و پانصد و هشتاد تومان و سه هزار و سیصد و هشتاد و هفت دینار از کازرین [کازرون] فارس به تیول قورچی‌باشیان مقرر بوده از تیول و غیره. بابت از تعیین موجب و تیول و انعام از قرار تومانی پانصد دینار و بابت تنخواه براتی و همه ساله صد دینار رسوم دریافت می‌کرده است. در مجلس بهشت آیین بعد از عالی‌جاه صدر ممالک جانب دست چپ می‌نشسته است.» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

جام، قورچی یراق (رکابدار)، قورچی دهانه یا جلو (جلودار) و قورچی اجرلو^۱ (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸؛ نصیری، ۱۳۷۲).

در متون تاریخی به‌ویژه نوشته‌هایی که حوادث عصر شاه صفی را گزارش کرده‌اند، بارها اصطلاح قورچی و قورچیان، قورچی‌باشی، وزیر قورچی و سایر دسته‌های قورچیان بیان شده است. اصطلاح قورچی اغلب در ذکر حوادث نظامی و امور لشکر و اردو همراه با «ملازمان و غلامان و تفنگچیان و یوزباشیان و آقایان و عمله بیوتات» (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸) و گاهی نیز با یساقچیان (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۳) آمده است. قورچی‌باشی نیز با سایر رده‌های نظامی

۱. میرزا رفیعا، میرزا سمیعا و نصیری در آثار خود از این قورچیان نام برده‌اند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۷): قورچی صدق که مهرداد مهر شرف نفاذ بود. قورچیان صدق در مجامع سلطنتی و مواقع بار، اطراف شاه قرار می‌گرفتند (همان، ۲۶-۲۷ و ۳۷)؛ قورچیان یراق (همان، ۳۷)؛ قورچیان جدیدی (همان، ۳۷، ۶۱ و ۹۴)؛ قورچیان (همان، ۷)؛ قورچیان ملازم دیوان (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۷، ۷۸، ۱۴۲، ۲۴۷ و ۲۹۴؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۲)؛ قورچیان یراق (همان، ۹۸)؛ قورچیان خاصه شریفه (همان، ۴۰)؛ قورچی رکاب که شغلش این بود که روزهای سواری شاه، در هنگام سواری و در وقت فرود آمدن از اسب، رکاب او را می‌گرفت تا شاه بر اسب سوار یا از آن پیاده شود و اغلب بر عهده طایفه زنگنه بود. در دستورالملوک، قورچی رکاب جزء مشاغل با لقب مقرب‌الخاقان ذکر شده و در مجلس بهشت آیین بعد از محتسب‌الممالک می‌نشسته است (برای تفصیل القاب، مداخل، مکان و شغل او ر.ک: نصیری، ۱۳۷۲: ۴۰-۴۱؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۰؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۲). دستورالملوک در ذکر قورچیان یراق- که دارای اسلحه و یراق بوده و در مجالس، سواری‌ها و اسفار سانحه باید همگی حاضر و همراه باشند- آن‌ها را در دو مقصد فهرست کرده است: مقصد اول آنان که مقرب‌الحضرت‌العلیه بودند؛ به ترتیب شامل قورچی شمشیر، قورچی صدق، قورچی تیر و کمان، قورچی خنجر، قورچی زره، قورچی سپر، قورچی تفنگک، قورچی مزراق و قورچی نجق. مقصد دوم آنان که مقرب‌الحضرت نبودند و در رتبه کمتر از قورچیان نام‌برده‌اند؛ به ترتیب شامل قورچی کفش، قورچی نیزه، قورچی چتر، قورچی قلیون، قورچی صندلی، قورچی چوگان و قورچی جرید (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۸). این عناوین در اصل ترکیبی به ترتیب چنین بوده است: منديل قورچیسى، قلیچ قورچیسى، خنجر قورچیسى، کمان قورچیسى، نیزه قورچیسى، صدق قورچیسى، قلّقن قورچیسى، کیم قورچیسى، پهلہ قورچیسى، چکمه قورچیسى، باشماق قورچیسى، جام قورچیسى، هازبر قورچیسى و جلو قورچیسى (درباره فهرست کامل و شغل هریک از قورچیان ر.ک: Bedic, 1678: 245). تاورنیه (۱۳۶۹: ۵۷۵) به زنکان قورچی سی (رئیس رکابداران شاه)، قلیچ قورچی سی (شمشیر شاه را حمل می‌کرد) و اریاج قورچی سی (تیر و کمان شاه را حمل می‌کرد) اشاره کرده است. جملی‌کاری (۱۳۸۳: ۱۹۲) از قلیچ قورچی سی با همان وظیفه اوق قورچی سی (کسی که کمان و تیرهای شاه را حمل می‌کرد) نام برده است (درباره ترکیب واحد قورچی ر.ک: فلور، ۱۳۸۷: ۱۸۴-۱۹۷).

مانند امرا، مین‌باشیان و یوزباشیان (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۲؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۱) ذکر شده است.^۱

هنگام مرگ شاه عباس اول، منصب قورچی‌باشی‌گری را یکی از بزرگان دولت به نام عیسی‌خان^۲ شیخاوند برعهده داشت (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳، ۴۰ و ۴۷). او در زمرة هواداران سام میرزا (شاه صفی) قرار گرفت و همراه با چند تن دیگر از بزرگان در یک شورا، نوشته‌ای مبنی بر ولایت‌عهدی سام میرزا تنظیم کردند و توانستند قبل از وقوع شورش و آشوب در کشور، او را به نام شاه صفی به تخت سلطنت بنشانند (منشی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۷۹۶-۱۷۹۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲). شاه صفی پس از جلوس بر سلطنت، در مراسم نوروزی که امرا و وزرا و ارکان دولت حضور داشتند، به هر کدام فراخور شأن و رتبت انعام بخشید و به عیسی‌خان «اسب تازی نژاد با زین و لگام زرین» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰) و «خلعت گرنامه‌ی از قبای زربفت و بالاپوش زربفت اندرون سمور و مندیله تمام زر و جیغه زلف سیاه ترصیع یافته به لآلی آبدار» داد (حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۵). عیسی‌خان در زمرة «خواص ارباب اختصاص» شاه صفی در حضور او بود و در سفرها و بزم‌هایش شرکت داشت (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۲).

عیسی‌خان قورچی‌باشی در سال ۱۰۳۹ ق مغضوب شاه صفی واقع شد و به دستور او همراه با سه پسرش: سید محمد، سید علی و سید معصوم به قتل رسید. در قتل عیسی‌خان، چراغ‌خان زاهدی و

۱. جماعت یساقچی، یساولان قور، مهمان‌دارباشیان، یساول‌باشیان و نسقچی‌باشیان از تابینان قورچی‌باشی بوده‌اند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۱).

۲. عیسی‌خان خلف سید معصوم بیگ شیخاوند بود. او از سادات رفیع‌الدرجات صفوی و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت نواب گیتی‌ستان (شاه عباس) و مشرف به مصاهرت آن حضرت و وکیل‌السلطنه و به منصب ارجمند قورچی‌باشی‌گری سربلند بود (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۹۲). «در میان امرا و ارکان دولت به وفور جرئت و جلادت شایان و حدت تیغ و سنان و افزونی عواطف جود و احسان و اصابت رأی رزین و تدبیر گزین و لوازم مردم نوازی امتیاز داشت؛ اما به علت شرب مدام از رهگذر مستی و هواپرستی وی گاهی آزار و اضرار به ابنای روزگار می‌رسید.» (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۷). حسینی تفرشی یکی از ارقام شاه صفی به عیسی‌خان قورچی‌باشی را در منشآت خود آورده که براساس آن، شاه صفی وی را در حضور پادشاه از تقید به رسوم و عادات معاف داشته است. در این رقم، عیسی‌خان با این القاب و عبارات خطاب شده است: «سیادت و صفوت ولایت‌پناه، شوکت و حشمت و جلالت دستگاه، عالی‌جاه مسیحاً للسیاده والا یاله والصفوه والاقبال [...]». (حسینی تفرشی، ۱۳۹۰: ۸۸).

برخی دیگر از مخالفان و توطئه‌گران دخیل بودند که توانستند ذهن شاه را به او بدبین کنند؛ زیرا چراغ‌خان زاهدی در رقابت با عیسی‌خان قصد داشت قدرت او را به چنگ آورد و قورچی‌باشی را از صحنه کنار زند. در دوره شاه صفی این گونه رقابت قدرت میان رجال دربار وجود داشت که به نابودی نیروهای بسیاری از دولت صفویه منجر می‌شد.

شرح قضیه چنان است که پس از درگذشت شاه عباس اول، ارکان دولت سراسیمه شدند و هر کس درباره جانشینی نظری می‌داد. برخی از زنان سرپرده سلطنت از نجف‌قلی میرزا پسر امام‌قلی میرزا نابینا، پسر شاه عباس سخن می‌گفتند. گروهی دیگر که در رأس آنان چراغ‌خان زاهدی بود، در صدد برآمدند جانشین را از پسران عیسی‌خان برگزینند. از این‌رو، چراغ‌خان به قورچی‌باشی گفت پسر بزرگ او به نام سید محمدخان از جانب پدر از دودمان صفویه و اولاد سلطان جنید بغدادی و بنی‌اعمام پادشاهان صفویه و از جانب مادر دخترزاده شاه عباس و شایسته سلطنت است. عیسی‌خان به سخن او اعتراض و استدلال کرد که پادشاهی حق خانواده شاه اسماعیل و شاه تهماسب است که به زور شمشیر گرفته و مذهب شیعه را آشکار کرده‌اند و او را تهدید کرد که از این خیالات باطل دست بردارد. این گفت‌وگوها به گوش شاه صفی رسید و فتنه‌جویانی که در کار بودند، به‌ویژه خود چراغ‌خان - که موقعیتش را در خطر می‌دید - کار مبالغه را در حق عیسی‌خان به آنجا رسانید که سرانجام شاه صفی رستم‌بیگ سپهسالار و چراغ‌خان را مأمور کشتن عیسی‌خان و پسران او کرد. آنان نیز به خانه عیسی‌خان رفته، هر سه پسر را به چهارباغ آوردند و به قتل رساندند و سرهایشان را نزد شاه برند. خود عیسی‌خان نیز مدتی بعد در روز چهارشنبه چهارم شوال ۱۰۴۰ ق به دستور شاه به قتل رسید. شاه صفی پس از عیسی‌خان، منصب قورچی‌باشی‌گری را در شعبان ۱۰۴۰ ق به چراغ‌خان پیرزاده تفویض کرد. الکاء محل تیول عیسی‌خان و منزل او را نیز به چراغ‌خان داد و مقرر شد اموال عیسی‌خان را نیز ضبط کند. چراغ‌خان که دشمن عیسی‌خان بود، پس از رسیدن به مراد خویش به خانه عیسی‌خان نقل مکان کرد و در

کمال اقتدار به کار پرداخت (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۴-۱۰۹؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۸۶-۹۳؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۴-۱۲۵، ۱۲۸ و ۱۳۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۳-۲۴۴).^۱

چراغ‌خان زاهدی از احفاد شیخ زاهد گیلانی و فرزند شیخ شریف‌بیک متولی بقعه اردبیل بود. در اواخر پادشاهی شاه عباس اول به شأن و موقعیتی در میان امرادست یافت؛ اما تلاش می‌کرد تا به منصب عیسی‌خان دست یابد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۷-۳۱۸) و این کار را با قتل او در زمان شاه صفی انجام داد. یکی از دلایل حسادت چراغ‌خان به موقعیت عیسی‌خان به دوره شاه عباس اول برمی‌گردد؛ زیرا با اینکه او و پدرانش سال‌ها تولیت بقعه اردبیل را برعهده داشتند، «طبقه شیخاوند زیاده اعتباری از والد او نمی‌گرفتند» و عیسی‌خان مانع بود که او بتواند در آن دیار فرمان‌روا باشد. همچنین، عیسی‌خان و برخی اطرافیان او از رأی چراغ‌خان در تعیین جانشین آگاه بودند و او بیم داشت که با آگاه شدن شاه صفی از قضیه، جان خود را از دست دهد. از این‌رو، درصدد برآمد عیسی‌خان و همراهانش را از سر راه بردارد؛ در نتیجه به تحریک او، علاوه بر قورچی‌باشی، تخته‌خان (استاجلو قورچی تیر و کمان) و میر محمدطاهر وزیر قورچی‌باشی از سادات سمنان که هر دو در خدمت عیسی‌خان و محرم و همراه او بودند، کشته شدند (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۹۲-۹۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۸). اما اندکی بعد به دلیل برخی رفتارها و اقدامات نابجا، در نظر شاه «متصف علوم بد نفسی و مبتدع رسوم بدذاتی» شد و «دست از آستین مخالف بیرون کرد و [...] پای از مرکز اطاعت بیرون» نهاد؛ پس به دستور «حضرت ظل‌اللهی سر پرفروغ آن نابکار» توسط علیقلی‌بیک برادر رستم‌بیک سپهسالار و جانی‌بیک غلام خاصه از تن جدا و «پایکوب عوام و لثام» شد و با قتل او «عالمی شاد شد از مرگ چنین بی‌باکی» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۴۰). سپس برخی از کسان و همراهان او نیز به دستور شاه به قتل رسیدند. شاه صفی مأموری (جانی‌بیک غلام خاصه) به اردبیل فرستاد تا اموال چراغ‌خان را ضبط کند (همان، ۱۴۴)، پدر چراغ‌خان شریف‌بیک را دستگیر و زندانی کند و دست تعدی و اقتدارش را از آن دیار کوتاه و

۱. نیز ر.ک: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۴۰ و ۳۰۷-۳۰۸؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۳؛ بی‌نام، ۱۳۳۴: ۲۲؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۸۴؛ حسینی

سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۶۳؛ هدایت، ۱۳۳۹: ۴۴۵.

اموال و اسباب او را به انعام خود مقرر دارد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).^۱ مورخان عصر صفوی در علل قتل او بر چند مورد تأکید کرده‌اند:

۱. مطرح کردن سید محمدخان پسر عیسی‌خان قورچی‌باشی برای سلطنت پس از درگذشت شاه عباس که توسط برخی از آگاهان سرانجام به گوش شاه صفی رسیده بود و شاه می‌دانست که او در ابتدا به پادشاهی‌اش راضی نبوده است.

۲. متهم کردن و از بین بردن بسیاری از رجال (فدویان جان‌نثار) دولت در رقابت قدرت که ابتدا وانمود می‌شد به قصد «دولت‌خواهی» انجام می‌شده؛ اما سپس «شامت ذات و دنائت صفات وی» بر پادشاه آشکار شد و «مروت شاهنشاهی» در صدد خون‌خواهی آن گروه برآمد.

۳. غرور و نخوت و «بدمستی باده‌هوش‌ربای غفلت» در رفتار شخصی او نمایان بود.

۴. شکایت مردم اردبیل از ظلم و ستم گماشتگان چراغ‌خان و زیاده‌روی و خودسری پدرش شیخ شریف‌بیک که به سبب دارا بودن منصب تولیت بقعه اردبیل «من حیث الاستقلال و الانفراد» رفتار می‌کرد.

از این رو، هرچند سبب قتل او عوامل اول و دوم یعنی «اندیشه‌های تباه وی به هنگام انتظام مهام سلطنت و قرارداد پادشاهی» و «خون دامن‌گیر بی‌گناهان» بوده؛ اما دو مورد دیگر را علت اصلی ذکر کرده‌اند (ر.ک: ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۹۸-۹۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۱۸).

پس از مرگ چراغ‌خان، شاه صفی منصب او را در هفتم ماه صفر ۱۰۴۱ ق به امیرخان پسر رستم سلطان سوکلن ذوالقدر که مهرداد بود واگذار کرد و منصب مهاداری را به عبدالله‌بیک پسر دیگر رستم سلطان داد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۵؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۹۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۱۸). امیرخان نخست در سلک قورچیان بود. سپس به یوزباشی‌گری قورچیان سوکلن و پس از آن به رتبه مهاداری مهر همایون و بعد از آن به ایالت و ولایت خوار و سمنان و پس از مدتی به حکومت کرمان منصوب شد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۸؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸) و سرانجام به منصب قورچی‌باشی‌گری رسید. امیرخان در رجب ۱۰۴۳ ق برای دفع حمله

۱. نیز ر.ک: واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۸؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۳؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۹۸-۹۹ و ۲۸۵؛ ملاکمال،

۱۳۳۴: ۸۵؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۶۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۰۸ و ۴۴۶.

ازبکان به خراسان به سرداری نیروهای خراسان گماشته و به آن ایالت اعزام شد (حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۰۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۵؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۵؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۸۸). امیرخان در این ایام توانست مانع از نفوذ ازبکان به خراسان شود و نامه‌ای مبنی بر گزارش اوضاع و عقب‌نشینی ازبکان برای شاه صفی ارسال کرد که به پاس آن مفتخر به دریافت خلعت‌های فاخر با ارقام مطاعه شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۹۲). در نوبتی دیگر در همان سال، ازبکان به فرماندهی عبدالعزیزخان فرزند ندر محمدخان به خراسان حمله کردند و قصد خرابی آن ایالت را تا حوالی مشهد و سبزوار داشتند که نیروهای امیرخان قورچی‌باشی طی نبردی توانستند آن‌ها را شکست دهند و تلفاتی بر آنان وارد کنند. در این درگیری، عبدالعزیزخان فرار کرد و خزاین او به دست نیروهای صفوی افتاد. وقتی خبر این پیروزی به شاه صفی رسید، شادمان شد و برای قورچی‌باشی، امرا، مین‌باشیان و یوزباشیان که در آن نبرد حضور داشتند، خلعت‌های فاخر و انعام فرستاد. بخشی از غنایم این جنگ شامل سر و زنده‌ای (کشته و اسیر) که امیرخان در جنگ به دست آورده بود همراه با کتابخانه و اسباب عبدالعزیزخان به نظر شاه صفی رسید و اسباب او را به رستم محمدخان^۱، فرزند ولی محمدخان ازبک والی ترکستان، انعام دادند (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۰-۱۹۳؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۱۵۰-۱۵۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۰۷-۲۰۹).

امیرخان قورچی‌باشی در شوال ۱۰۴۶ ق فوت کرد و منصب او به جانی‌خان - که منصب ایشیک آقاسی باشی گری داشت - داده شد و منصب قبلی جانی‌خان به مرتضی قلی‌بیک یوزباشی بیجرلو واگذار شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۶؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۵). جانی‌بیک که در دوره شاه عباس نیز از شخصیت‌های خدمت‌گزار بود، در سال ۱۰۳۸ ق توسط شاه صفی به منصب یساولی صحبت برگزیده شد (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۴۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵۶ و ۳۰۹) و در سلک امیران «مقرب‌الحضرت» درآمد. در سال ۱۰۳۹ ق هنگامی که کردان نواحی غرب به تحریک خسرو پاشا دست به شورش زدند، جانی‌بیک - که مورد اعتماد بود - از طرف شاه صفی به سرداری

۱. رستم‌خان فرزند ولی محمدخان ازبک از دست پسرعموهای خود فرار کرد و به دربار شاه عباس آمد و در ولایت درجزین که به تیول او مقرر شد، سکونت گزید. با روی کار آمدن شاه صفی به حضور او رسید و شاه صفی نیز نسبت به او مهربانی و احترام کرد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۵؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۱۰۳).

قشون گماشته و به سوی ولایت اردلان اعزام شد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۵). او در همان منصب یساولی صحبت در جمادی‌الآخر سال ۱۰۴۰ ق به ایلچی‌گری دربار عثمانی تعیین شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۴؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۸۶) و تا دهم رمضان ۱۰۴۲ ق که به کشور بازگشت، در آن دیار به سر برد. او در بازگشت گزارشی از اوضاع و احوال دولت عثمانی تقدیم شاه صفی کرد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۶۱).

در ربیع‌الاول ۱۰۴۲ ق نیز بار دیگر جانی‌بیک از طرف شاه صفی به چخور سعد اعزام شد تا با قشون آن ولایت به دفاع از قلعه وان پردازد و از ورود نیروهای عثمانی به آن جلوگیری کند (حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۱۱). در ذی‌القعدة ۱۰۴۴ ق نیز بار دیگر از طرف شاه مأمور شد تا با لشکر قراباغ و شیروان و چخور سعد در آن ناحیه آماده باشد و در دفع حرکت کردها و مخالفان بکوشد؛ چون سلطان عثمانی به حدود چخور سعد رسیده بود و احتمال شورش کردان می‌رفت. این مأموریت نیز به دست جانی‌بیک انجام شد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۳). او بعدها به منصب ایشیک آقاسی‌باشی ارتقا یافت. سپس به مرتبه‌خانی ممتاز شد و ایالت الکای‌ری به او تفویض شد و در سال ۱۰۴۵ ق با جمعی از یوزباشیان معتبر از طرف شاه صفی مأموریت یافت تا از صفدرخان ایلچی پادشاه هند که به ایران آمده بود، استقبال کند و آداب ضیافت و مهمانداری را نسبت به او در ایام توقفش در کشور ترتیب دهد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۲؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۲۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۲۸ و ۲۴۴). سرانجام، در ۱۰۴۶ ق منصب قورچی‌باشی‌گری را به دست آورد. او در این منصب همراه با مرتضی‌خان ایشیک آقاسی‌باشی به همراه لشکری که در رکاب شاه صفی حاضر بودند، در رجب ۱۰۴۷ ق برای مقابله با سلطان مراد- که به قصد تصرف بغداد حرکت کرده بود- حضور داشت (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۴-۲۵۵). این درگیری سرانجام به انعقاد قرارداد صلح زهاب بین دو کشور منجر شد. جانی‌خانی این منصب را در اوایل سلطنت شاه عباس دوم همچنان برعهده داشت (ر.ک: واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۱۹، ۳۷۶، ۳۸۷ و ۴۰۴).

فهرستی از کسانی که در دوره شاه صفی در دسته‌های مختلف قورچی‌گری منصوب شده‌اند، در جدول زیر آمده است:

مآخذ						منصب	اسامی صاحب منصب
حسینی سوانح نگار، ۱۳۸۸	ترکمان و محمد یوسف، ۱۳۱۷	وچید قزوینی، ۱۳۸۳	حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶	حسینی تفرشی، ۱۳۸۸	واله اصفهانی، ۱۳۸۰		
		۲۲۵		۲۲۰	۱۴ و ۱۰۸	۴۷	تخته خان استاجلو قورچی گری تیر و کمان (در شعبان ۱۰۳۸ق)
				۲۳۲		۸۳ و ۸۵	- مأموریت های گوناگونی به او محول شد.
۶۳				۲۴۰	۱۰۸	-۱۲۶ ۱۲۵	قتل او در رجب ۱۰۴۱ق به فرمان شاه صفی به دست پسرش عباسقلی بیگ
						۷۶	غیاث بیگ غلام خاصه شریفه قورچی رکاب
						۱۴۲	داوید بیگ غلام خاصه شریفه ^۱ قورچی رکاب
	۲۰۰		۲۵۵		۲۵۱	۲۴۷	احمد خان بیگ ^۲ قورچی سپر
	۲۴۷		۲۵۹		۳۰۴	۲۸۶	حیدر علی بیگ ذوالقدر قورچی سپر (در ۱۰۴۹ق گماشته شد)
	۲۸۱ قورچی ترکش					۱۴۳	داوید بیگ غلام خاصه شریف قورچی تیر و کمان
						۴۷	شاهقلی بیگ قورچی گری ترکش (در شعبان

۱. غیاث بیگ مأموریت هایی برای بررسی اخبار نیروهای جنگی داشته است. داوید بیگ مأموریت یافت تا اولاد حسن خان استاجلو که از صبیبه سلطان حیدر میرزا بودند، به قتل برساند.
۲. او در ۲۴ شوال ۱۰۴۶ق برای ایلچی گری عادل شاهیان هند معین و اعزام شد.

							(۱۰۳۸ق)	
	۲۳۹		۲۵۸		۲۹۵	۲۷۸	قورچی گری ترکش (در شعبان (۱۰۴۸ق)	حق نظریبگ
	۲۵۳				۲۹۵		قورچی شمشیر	عباسقلی بیگ فرزند حسن خان بیگلربیگی هرات
	۲۵۳				۲۹۵		قورچی شمشیر	حسین قلی خان فرزند حسن خان بیگلربیگی هرات
						۱۷۰	قورچی	محمدشرف خان استاجلو

جدول ۱: دسته‌های مختلف قورچی گری

۲-۱-۲. قوللر آقاسی

فرماندهی غلامان و سربازان مخصوص گارد سلطنتی را برعهده داشت. قوای تحت فرمان او بیشتر از گرجیان، چرکس‌ها، ارمنیان و سایر طوایف غیرایرانی تشکیل شده بود. این‌ها در کودکی به غلامی و اسارت درآمده، سپس آن‌ها را اخته کردند و در زمان شاه عباس اول برای خدمات جنگی برگزیده شدند (کمپفر، ۱۳۶۵: ۸۹). قوللر آقاسی بعد از مقام قورچی باشی، «عمده‌ترین امرا و ارکان دولت باهره و ریش سفید قاطبه غلامان سرکار خاصه شریفه» بود که جزء امرای دولخانه مبارکه و از اعضای شورای جانقی بود و عنوان عالی‌جاه داشت (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۶ و ۱۹۲). القاب معمول قوللر آقاسی چنین نوشته می‌شد: «والارفعت و اقبال‌پناه، عزت و اجلال دستگاه، عالی‌جاه مقرب‌الحضرة العلیه العالیه الخاقانیه [...]». (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲). وظایف قوللر آقاسی در این امور بود:

۱. تیول و مواجب و همه‌ساله و براتی و انعام گروه غلامان پس از تأیید قوللر آقاسی و امضای وزیر دیوان اعلی، به آن‌ها پرداخت می‌شده است.
۲. خدمت ایالت و حکومت و مناصب و یوزباشی گری و مین‌باشی طبق نظر او و تعلیقه وزیر اعظم به غلامان تحت فرمان او داده می‌شده است.

۳. حل و فصل امور متعلق به غلامان، تمام ارقام و احکام ملازمت و مواجب و تیول و همه ساله و انعام غلامان می بایست به طغرا و مهر قوللر آقاسی می رسید (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷-۸؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۲-۱۹۳؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۶).

اولناریوس (۱۳۶۹: ۷۴۸) تعداد غلامان گارد سلطنتی تحت فرمان قوللر آقاسی را ۸ هزار نفر ذکر کرده است که مانند قورچی ها در نقاط مختلف کشور پراکنده بودند و حقوق و دستمزد خود را از خزانه سلطنتی دریافت می کردند.^۱

در آغاز زمامداری شاه صفی، منصب قوللر آقاسی برعهده شخصی به نام خسروخان بود (شعبان ۱۰۳۸) که در به تخت نشاندن شاه جدید نقش مؤثری داشت. شاه صفی هم پس از جلوس به سلطنت او را ملقب به «رستم خان» کرد و در رجب ۱۰۳۸ق با اعطای خلعت و یک خنجر مرصع او را مورد انعام قرار داد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۷، ۴۰ و ۴۷؛ حسینی سوانح نگار، ۱۳۸۸: ۲۵؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۱۹). او برادر بکرات خان، والی گرجستان، بود که در عهد شاه عباس اول منصب داروغگی دارالسلطنه اصفهان را داشت و در همین منصب بود که شاه صفی به تخت نشست. با بروز شورش طهمورث خان، والی گرجستان، که موجب نگرانی شاه صفی شد، او برای کنترل اوضاع آن ولایت رستم خان قوللر آقاسی را مناسب دید و در هشتم ربیع الثانی ۱۰۴۱ق به حکومت گرجستان کارتیل گماشت. رستم خان پس از پوشیدن «خلع فاخره» روانه آن ولایت شد و تا پایان زمامداری شاه صفی در سمت والی گری گرجستان به خدمت مشغول بود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳).

۱. مقرر بوده که قوللر آقاسی علاوه بر خلعت منصب، تاج و هاج و جیقه و طومار انعام می شده و در سفرها می بایست شبها با توابین خود به کشیک حاضر می شده و مبلغ دو هزار تومان از وجوهات گلپایگان تیول برآوردی داشته است و به دستور قورچی باشی رسوم زیر را دریافت می کرده: بابت تعیین مواجب و تیول و انعام پانصد دینار، بابت همه ساله و براتی یکصد دینار. قوللر آقاسی در مجلس بهشت آیین جانب دست چپ بعد از عالی جاه قورچی باشی می نشسته است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۳؛ درباره تفصیل مواجب و تیول قوللر آقاسی ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۷-۸ و ۵۳؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۶؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۲). درباره مواجب هر قوللر نیز ر.ک: فلور، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۳۱.

۳۷ و ۱۴۴؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۷ و ۱۱۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۱ و ۱۸۱).

شاه صفی در سال ۱۰۴۳ق سیاوش‌بیگ را که از غلامان سرکار خاصه شریفه و یوزباشی غلامان بود، به رتبه خانی مفتخر و منصب قوللر آقاسی گری را به او تفویض کرد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۵؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۸۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۵۸ و ۳۱۴). او با نیروهای تحت فرمانش عملیات مختلفی را در گرجستان و سپس در تصرف قلعه ایروان و در مقابله با حمله‌های عثمانی به مناطق غرب کشور و یا در سرکوب برخی حکام از جمله خان احمدخان اردلان و دیگران انجام داد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۳، ۲۳۴، ۲۳۶ و ۲۴۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۲-۲۵۶؛ ملاکمال، ۱۳۳۴: ۹۲؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۱۳ و ۱۳۲). اولتاریوس که در هشتمین سال سلطنت شاه صفی در ایران حضور داشته، به این قوللر آقاسی با نام «سیانوس بیگی» اشاره کرده و گفته که غلامی از اهالی گرجستان است که شاه عباس با خود از آن سرزمین آورد و مدتی هم غلام شاه بود (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۸).

سیاوش‌بیگ در سال ۱۰۴۵ق از جانب شاه صفی به رتبه سرداری لشکر ارتقا یافت و همراه با گروهی زبده از نیروی غلامان (قوللر) عازم بلاد خراسان شد (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴۱؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۸؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۶۳). در سال ۱۰۴۶ق علیمردان‌خان در قندهار علیه شاه صفی شورش کرد و قصد تسلیم کردن قلعه قندهار را به مغولان داشت؛ سیاوش‌خان قوللر آقاسی که در آن زمان به سرداری لشکر خراسان مأمور بود، طی حکمی از جانب شاه صفی مأموریت یافت تا به قندهار رفته، درباره کارها و نقشه‌های علیمردان‌خان تحقیق و نتیجه را به دربار ارسال کند (شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۶۲ و ۲۶۴). او با نیروهایش به نزدیکی حصار قندهار رسید و با علیمردان‌خان برای تسلیم شدن مذاکره کرد؛ اما علیمردان‌خان با پناهنده شدن به مغولان هند، قلعه قندهار را در اختیار آنها گذاشت. سیاوش‌خان نیز حملاتی را برای بازپس‌گیری قلعه ترتیب داد؛ ولی ثمری نبخشید و از محاصره قلعه قندهار دست کشید و ناچار برگشت و گزارش

۱. شاملو سال ۱۰۴۰ق ذکر کرده، ترکمان و محمدیوسف گرجستان کاخ و کارتیل را ذکر کرده‌اند و واله اصفهانی حکومت کاخ و کارتیل را آورده است.

اوضاع را به دربار فرستاد و خود نیز به همراهی غلامان تحت فرمانش به سوی بلاد عراق بازگشت (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۱: ۲۴۲-۲۵۲؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۲-۲۵۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۶۱-۲۶۵؛ حسینی سوانح نگار، ۱۳۸۸: ۱۶۳-۱۶۵؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۹۳). سیاوش بیگ قوللر آقاسی تا پایان زمامداری شاه صفی در خراسان به حفظ حدود آن ایالت مشغول بود و اخبار مهم به ویژه تحرکات اوزبکان و آمادگی نیروهای دفاعی خراسان را در برابر آنها گزارش می کرد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۷۵، ۲۸۷ و ۲۹۲). در دوره شاه عباس دوم نیز مدت ها با همین سمت و منصب بیگلربیگی کوه گیلویه در خدمت او بود (ر.ک: وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۸، ۶۶، ۲۱۴، ۱۳۵ و ۱۳۷).

۲-۱-۳. تفنگچی آقاسی

تفنگچی آقاسی رئیس دسته تفنگچیان بود و مسئولیت تمام کارهایی را که مربوط به تفنگچیان بود: تعلیم و تربیت افراد، جمع آوری ایشان در مواقع جنگ و پرداخت مواجب آنان را برعهده داشت. او جزء «امرای جانقی» و از امرای «عالی جاه» (نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵)، ریش سفید مین باشیان و یوزباشیان و جارچیان و ریکایان و قاطبه تفنگچیان بود و تیول و همه ساله، مواجب براتی و انعام کل زبردستان به تصدیق او و با امضای وزیر دیوان اعلی (اعتمادالدوله) پرداخت می شد (ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۶). القاب معمولی او «رفعت و اقبال پناه و عزت و اجلال دستگاه عالی جاهی مقرب الخاقانی، نظاماً للرفعه و الاقبال» بود (نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹؛ دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲). تعداد زبردستان تفنگچی آقاسی در دوره شاه صفی حدود ۱۲ هزار نفر بوده اند. او در ایام جنگ با افراد زبردست خود شامل مین باشیان، تفنگچیان، تبرداران، گرزبرداران، ریکایان و غیره در پیش روی شاه قرار می گرفت و پرچم آنها میان سفید حاشیه سبز بود^۱ (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۰-۱۹).

۱. «...» و در حین تفویض منصب به علاوه خلایق فاخره تاج و هاج و جیقه و طومار شفقت و عنایت و یک قبضه دورانداز طلا به عنوان سپر داده می شده و در اسفار باید شبها با توابین به کشیک حاضر گردد. و از الکاء ابرقوه، هفتصد و یازده تومان و پنج هزار و ششصد و پنجاه و یک دینار تیول برآوردی در وجه ایشان مقرر بوده، رسوم مشارالیه و وزیر او به دستور قورچی باشی: بابت از تعیین مواجب و تیول و انعام: از قرار تومانی پانصد دینار، بابت از تنخواه براتی و همه ساله:

دسته تفنگچی دراصل در ترکیب سپاه جدید شاه عباس اول شکل گرفت که ابتدا پیاده‌نظام و به تفنگ‌های کوتاه و شمشیر و خنجر مجهز بودند و از میان کشاورزان نیرومند (و روستاییان سلحشور) برگزیده می‌شدند و عنصر ایرانی (تاجیک) قشون را تشکیل می‌دادند. ابتدا این دسته را در محل به خدمت می‌گرفتند و تحت فرمان یوزباشی قرار می‌دادند؛ اما بعدها تفنگچی‌باشی در رأس آنها قرار گرفت. نخست این دسته، پیاده‌نظام سپاه را تشکیل می‌دادند؛ ولی شاه عباس بعدها آن را سواره‌نظام کرد (ر.ک: کمپفر، ۱۳۶۵: ۸۹؛ شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۹۳؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۸۳).

نخستین تفنگچی آقاسی شاه صفی، «زمان‌بیگ» ناظر بیوتات بود که در سال ۱۰۳۸ ق به این منصب گماشته شد. او در آغاز ملازم ملک کجور بود. شاه عباس چون او را دارای صفات پسندیده و شایستگی‌هایی دید، در جرگه ملازم غلامان قرار داد. پس از آن جارچی غلامان شد و رفته‌رفته به دلیل حسن خدمات به رتبه بیوتات رسید (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۱ و ۳۳۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۸). او در زمان شاه صفی علاوه بر منصب تفنگچی آقاسی‌گری، به سرداری خراسان نیز تعیین شد و شاه مبلغ ۱۵ هزار تومان از نقد و ابریشم در اختیار او گذاشت تا در خراسان علاوه بر ملازمانی که ساکن آن ولایت بودند، تفنگچی جدید بگیرد و در نظم و نسق خراسان بکوشد^۱ (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۷-۴۸؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۰؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۲۵). در سال ۱۰۴۰ ق، زمان‌بیگ و نیروهایش به دستور شاه صفی از خراسان بازگشتند و برای بازپس‌گیری قلعه گل‌عنبر در شهر زور به سمت غرب کشور اعزام شدند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۵ و ۱۰۴؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۸۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۱ و ۲۳۴). زمان‌بیگ در ۱۰۴۰ ق فوت کرد و در همان سال، شاه به جای او پسرش حسین‌بیگ را به منصب نظارت تعیین کرد^۲ (همان، ۱۰۶؛

یکصد دینار. و در مجلس بهشت‌آیین طرف راست پادشاه بعد از عالی‌جاه صدر خاصه می‌نشیند.» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۶؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹ و ۵؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۰).

۱. درباره برخی از مأموریت‌های او در زمان شاه عباس ر.ک: حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۲ و ۲۳۳. اصفهانی (۱۳۶۸: ۶۱) تعداد تفنگچیان زیردست زمان‌بیگ را در سال ۱۰۳۸ ق در خراسان، ۱۰ هزار نفر ذکر کرده است. درباره برخی اقدامات زمان‌بیگ در خراسان در برابر اوزبک‌ها ر.ک: ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۱-۲۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۹، ۶۱، ۶۲ و ۷۵؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۰-۲۳۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۸.

۲. حسینی استرآبادی (۱۳۶۶) و شاملو (۱۳۷۱) فوت زمان‌بیگ را در ۱۰۳۹ ق آورده‌اند.

همان، ۸۳). در ماه ذی‌الحجه هم رستم‌بیگ سپهسالار را به رتبه تفنگچی آقاسی گری منصوب و به خلعت شاهانه ممتاز کرد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۳۱؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۴۳).

رستم‌بیگ در آغاز در زمره غلامان خاصه شریفه شاه عباس بود که به دلیل شایستگی‌هایش به رتبه یساولی صحبت مجلس و سپس به منصب دیوان‌بیگی گری و حفظ (سرداری) ولایت آذربایجان ارتقا یافت و با مرگ شاه عباس، به خدمت شاه صفی درآمد (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۹-۳۰؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴؛ حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۰). او در ذی‌القعدة ۱۰۳۸ق توانست زینل‌بیگ کرد محمودی را که در حوالی قلعه وان مسکن داشت، سرکوب کند؛ منطقه او را مورد تاخت و تاراج قرار دهد؛ ۲۷۰ نفر را بکشد و وکیل زینل‌بیگ را با ۱۴۰۰ نفر اسیر، ۳۰ هزار رأس گوسفند و ۳۵۰۰ گاو میش نیز به غنیمت درآورد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۳۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۶). از آن پس، او در منصب دیوان‌بیگی و به‌عنوان فرمانده و سردار بخشی از نیروها در عملیات‌های مختلف غرب در مقابله با نیروهای عثمانی به‌ویژه در حفظ بغداد شرکت داشت^۱ تا اینکه در رمضان ۱۰۴۰ق به رتبه سپهسالاری منصوب شد و سپس در همان سال منصب تفنگچی آقاسی نیز به او واگذار شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲؛ شاملو، ۱۳۱۷: ۲۱۲؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۵). مأموریت قتل سه فرزند عیسی‌خان قورچی‌باشی (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۲۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۴)، عزیمت به خراسان برای مقابله با تجاوزهای اوزبکان (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲۴؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۶۶: ۲۴۵) و مأموریت به گرجستان برای دفع شورش طهمورث‌خان والی گرجستان و داودخان حاکم قراباغ (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۱۱۴؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۳) از اقدامات رستم‌بیگ دیوان‌بیگی سپهسالار در این دوران است. در محرم ۱۰۴۵ق شاه صفی حکومت دارالسلطنه تبریز را نیز به رستم‌بیگ داد و برادر او را به منصب دیوان‌بیگی گری معین

۱. درباره عملیات‌های جنگی و ایذایی رستم‌بیگ (سیاست زمین سوخته در برابر عثمانی‌ها) ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۱۰۶؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۳۲-۳۳، ۴۸-۵۹ و ۶۳-۶۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۵-۲۵۰؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۴۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۹-۲۳۳.

کرد و رستم‌بیگ لقب خانی گرفت و به رستم‌خان معروف شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۷ و ۱۹۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۴ و ۳۵۶؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

پس از اینکه خبر آمدن سلطان مراد عثمانی به بغداد منتشر شد، شاه صفی منصب تفنگچی آقاسی‌گری را نیز از رستم‌خان گرفت و به میرفتاح مین‌باشی تفنگچیان اصفهانی داد (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۳۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۷) و رستم‌خان با منصب سپهسالاری و بیگلربیگی آذربایجان تا پایان زمامداری شاه صفی در خدمت او بود و چون مورد نظر شاه بود، از قتل و خون‌ریزی ابایی نداشت. در آخرین سال زمامداری شاه صفی، رستم‌خان در رأس سپاهی به خراسان عزیمت کرد؛ زیرا شاه قصد بازپس‌گیری قندهار را از مغولان هند داشت (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۹؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۰۶). در این اثنا، شاه صفی درگذشت و شاه عباس دوم به تخت سلطنت نشست. او دستور داد رستم‌خان سپهسالار نیروهای تحت فرمانش را مرخص کرده، در مشهد توقف کند؛ اما چون رستم‌خان طی نامه‌ای اظهار کرده بود که حضور او در درگاه مفیدتر از ماندن از مشهد است، شاه عباس دوم از او رنجید و دستور داد او را به قتل برسانند و برادرش علی‌قلی بیگ دیوان‌بیگی را که در دربار بود، دستگیر و در قلعه کلاب محبوس کنند. برادر دیگرش عیسی‌بیگ را که به نیابت سپهسالار در تبریز بود، به قلعه الموت بردند و به زندان افکندند (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۰؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۸۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۷-۴۸).

از دیگر تفنگچی آقاسیان دوره شاه صفی، میرفتاح مین‌باشی اصفهانی است که پدرانش نیز در خدمت دولت صفوی بوده و خود نیز مین‌باشی تفنگچیان اصفهان در دوره شاه عباس اول بوده است (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۵۶، ۲۰۹، ۲۲۶ و ۲۳۰؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۶). این منصب را در دوره شاه صفی نیز برعهده داشت تا اینکه شاه صفی برای حفظ بغداد از تهاجم سپاه عثمانی و ضرورت دفاع از قلعه بغداد منصب تفنگچی آقاسی‌گری را - که برعهده رستم‌خان سپهسالار بود - به میرفتاح مین‌باشی داد و او را روانه بغداد کرد. میرفتاح چندین سال در این منصب جدید و مأموریت حراست از دارالسلام بغداد در کنار دیگر نیروهای مدافع به خدمت مشغول بود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۸۱، ۱۹۷ و ۲۵۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۰۹، ۲۶۸ و ۳۵۶؛ وحید

قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۷ و ۵۶؛ اما در سال ۱۰۴۷ق، سپاهیان سلطان مراد عثمانی قلعه بغداد را تصرف کردند و نیروهای شاه صفی نتوانستند در برابر لشکرکشی عثمانی از قلعه محافظت کنند. بنابراین، برخی از بین رفتند و برخی نیز که در میان آنان بیکتاش خان بیگلربیگی بغداد، خلف بیگ، نقدی خان بیگلربیگی حاکم کوه گیلویه و میرفتاح اصفهانی تفنگچی آقاسی و بعضی از یوزباشیان و غلامان بودند، از قلعه بیرون آمده، ناچار عقب‌نشینی کردند و به حضور شاه رسیدند. در پی این شکست، شاه صفی در همان ناحیه کرمانشاه تغییراتی را در میان صاحب‌منصبان دولت پدید آورد؛ از جمله منصب تفنگچی آقاسی‌گری را از میرفتاح گرفت و به برادر کوچک‌تر او به نام محمدطاهر مین‌باشی داد و او را میرفتاح ثانی نامید. سپس از طاق بستان تفنگچی آقاسی جدید را برای آوردن چند هزار تفنگچی به سوی اصفهان اعزام کرد. شاه صفی مین‌باشی‌گری تفنگچیان اصفهانی را که در اختیار آقا صادق برادر دیگر میرفتاح بود، به آقا سعید مین‌باشی تفنگچیان جلو فرزند میرفتاح داد و منصب آقا سعید را به اسماعیل بیگ برادر او، فرزند دیگر میرفتاح، واگذار کرد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۲-۲۶۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۸۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۳، ۳۱۵ و ۳۹۵؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۴-۲۵۵).

محمدطاهر پیشتر در مرگ شاه عباس اول از جانب شورای وزیران در مازندران به دلیل خدمت‌گزاری آنان به صفویه و مورد اعتماد بودن، مأمور بردن نامه برای خسرو میرزا، داروغه و ابوالقاسم بیگ ایشیک آقاسی‌باشی حرم در اصفهان شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۴) تا آنها از جان سام میرزا محافظت کنند. در ذی‌القعدة ۱۰۳۹ق نیز از جانب شاه صفی مأموریت یافت تا همراه با حسین بیگ توشمال و شخصی به نام خواجه مرجان، به جریادقان (گلپایگان) رود و نجف‌قلی بیگ فرزند امام‌قلی میرزا (فرزند شاه عباس اول) را نابینا کنند، او را به قلعه الموت ببرند و به نگهبانان آنجا بسپارند (همان، ۸۶) که این مأموریت از جانب آنان انجام شد.

محمدطاهر (میرفتاح ثانی) به عنوان آخرین تفنگچی آقاسی دولت شاه صفی تا پایان سلطنت او در این منصب به خدمت مشغول بود (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۳۲). سپس در اوایل حکومت شاه عباس دوم نیز منصب تفنگچی آقاسی‌گری را به عهده داشت تا اینکه به دلیل بدرفتاری و ستم با تفنگچیان و حیف و میل مواجب آنان و اعمال دیگری که از او سر زد، به حکم

شاه عباس دوم همراه با برادرزاده‌اش آقا سعید مین‌باشی تفنگچیان اصفهانی به قتل رسید (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۶-۵۷؛ همو ۱۳۸۳: ۳۹۶-۳۹۸؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۸۳-۲۸۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۰۳-۴۰۵).

۲-۱-۴. توپچی‌باشی

توپچی‌باشی با عنوان عالی‌جاه «ریش سفید مین‌باشیان و یوزباشیان و توپچیان و جارچیان و توپخانه» بوده و تیول و مواجب و همه‌ساله و براتی و انعام نیروهای زیر فرمانش با مجوز او و رقم وزیر دیوان اعلیٰ پرداخت می‌شده است. همچنین، خدمت مین‌باشی‌گری و یوزباشی‌گری توپچیان و جارچیان و جارچی‌باشی‌گری توپخانه و نیروهای آن‌ها و تعیین مواجب و تیول و همه‌ساله این گروه به پیشنهاد او و پس از امضای وزیر دیوان اعلیٰ تعیین و صادر می‌شد. علاوه‌بر این، امور مربوط به توپچیان و عمله توپخانه را رسیدگی می‌کرد و ارقام و احکام ملازمت و تیول و تنخواه براتی و انعام این نیروها به امضای او می‌رسید. نیز «نسخه سان توپچیان را وزیر و مستوفی سرکار مزبور در خدمت اشرف در حضور عالی‌جاه مشارالیه به معرض عرض» می‌رساندند. در مجلس شاهی، توپچی‌باشی سمت راست پادشاه بعد از دیوان‌ببگی می‌نشست (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۰۱-۲۰۲؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۴) و اگر به حسب اتفاق در صف امرای دست چپ می‌نشست، از ناظر بیوات پایین تر قرار می‌گرفت. تعداد نیروهای زیر دست توپچی‌باشی متغیر بوده، گاهی نه هزار نفر و گاهی کم‌تر بوده است. شغل او آن بود که در روز جنگ، به دستور او عرابه توپ‌ها را به هم بسته، در مقابل سپاه مستقر می‌کردند و توپچیان به فرمان او پشت توپ‌ها پیش از تفنگچی‌آقاسی می‌ایستادند و توپچی‌باشی در رأس امور به ترتیب دادن توپ‌ها مشغول می‌شد. پرچم او میان سبز حاشیه سفید بود (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۴). توپچی‌باشی گاهی به ضرورت در زمرة امرای جانقی قرار می‌گرفت و القاب او رفعت و اقبال‌پناه عالی‌جاه انیس‌الدوله العلیه‌العالیه نظاماً للرفعه و الاقبال بود^۱ (همان، ۲۳؛ دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۲).

۱. تیول برآوردی توپچی‌باشی مبلغ پانصد تومان از الکاء شفت بود که در وجه وی مقرر شده بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۵۳). نصیری این مبلغ را ۶۵۹ تومان و ۲۹۰۰ دینار تبریزی ذکر کرده و کل مداخل او را سالی ۲۶۵۹ تومان و ۲۹۰۰ دینار برآورد کرده

در عصر شاه صفی، منصب توپچی‌باشی در میان سایر مناصب نظامی اهمیت چندانی ندارد و منابع از دارنده این شغل به روشنی سخن نمی‌گویند؛ اما از کاربرد توپ و تفنگ و وجود توپ‌خانه در جنگ‌های این دوره با عثمانیان و اوزبکان بارها سخن به میان آمده است. شاه مسئولیت نقل و انتقال و به‌کارگیری توپ‌ها را در هر موردی که استفاده آن‌ها ضروری بود، بر عهده یکی از کارگزاران خویش می‌گذاشت و لزوماً این شخص توپچی‌باشی نبوده؛ اگرچه به وجود چنین صاحب‌منصبی نیز اشاره شده است.

در سال ۱۰۳۹ق برای تصرف قلعه گل‌عنبر در شهر زور کردستان از دست عثمانی‌ها که خان احمدخان اردلان از شاه تقاضای کمک کرده بود، شاه صفی زمان‌بیک تفنگچی آقاسی را با ۳ هزار نفر از نیروهای همراه با توپخانه و ضروریات قلعه‌گیری به مدد او فرستاد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۰۴). در این درگیری، نیروهای قزلباش موفق شدند علاوه بر کشتن تعداد زیادی از نیروهای عثمانی (حدود ۱۵۰۰ نفر)، توپخانه آنان را نیز به غنیمت بگیرند و ۳۲ عدد توپ غنیمتی را همراه با سر کشته‌شدگان و اسیران به خدمت شاه بفرستند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۰-۲۴۱).

در همین سال در محاصره حله نیز قورچیان اعزامی علاوه بر کندن نقب و انباشتن خندق از توپخانه هم استفاده کردند و پس از چند ماه سرانجام شهر را به تصرف درآوردند (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۶۰-۶۸؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۷۶-۸۳). در ۱۰۴۴ق در تصرف قلعه ایروان، امرای آذربایجان، قراباغ، شیروان، بردع و جوانشیر به سرکردگی سیاوش خان قوللر آقاسی با توپخانه‌ای که از اصفهان همراه آورده بودند، دور قلعه را در میان گرفتند و ده روز بعد از حضور آنان در آن حدود، حسین خان ناظر بیوتات نیز با سه عدد توپ «بالیمز» قلعه کوب و تعداد زیادی از بیل‌داران، تفنگچیان و عمه توپخانه خود را از اصفهان به سرعت به ایروان رساندند. رستم‌خان سپهسالار، توپخانه‌ها را محاذی برج‌های مختلف قلعه قرار داد؛ به‌ویژه توپ معروف به «حیرت» و یا «حرت» را مقابل برج سفید - که یکی از بزرگ‌ترین برج‌ها بود - قرار داد و آن‌ها را بر عهده

است (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۴). دیگر رسوم دریافتی توپچی‌باشی و وزیر او به این شرح بوده است: بابت از اتیول و انعام و قرار مواجب: از قرار تومانی. بابت براتی همه‌ساله دفعه توپچی‌باشی: پانصد دینار، دفعه وزیر مشارالیه: پنجاه دینار، دفعه توپچی‌باشی: صد دینار، دفعه وزیر مشارالیه: ده دینار (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۰۲؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۲۴).

محمدقلی خان زیاداغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی قراباغ، کلب‌علی خان حاکم لار، امیرخان حاکم گسکر و عمله بیوتات گذاشت و حسین‌بیگ ناظر را سرکار این توپخانه قرار داد. در این حمله، نیروهای صفوی توانستند قلعه را با خاک یکسان کرده، به پیروزی دست یابند. با پایان گرفتن تصرف ایروان، شاه صفی در شوال ۱۰۴۵ ق قزاق‌خان را مقرر کرد توپخانه را از ایروان به جانب عراق، به جا و مکان خود منتقل کند^۱ (ر.ک: حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۲-۲۵۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۳۴؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۰-۲۲۴). در جنگ صفویان با عثمانیان بر سر بغداد- که به تصرف آن شهر به دست سلطان مراد عثمانی منجر شد- در کنار تفنگ از توپ هم استفاده شد (ر.ک: ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۲۸).

از کسانی که آشکارا با عنوان توپچی‌باشی یاد شده، انیس‌الدوله مرادخان است. شاه صفی در آخرین سال حیاتش، برای بازپس‌گیری قندهار از دست مغولان هند و به عزم درگیری با آنها، انیس‌الدوله مرادخان توپچی‌باشی را مأمور کرد که به مشهد برود و در آنجا چند قبضه توپ قلعه کوب ترتیب دهد. او پس از ورود به مشهد در مدت کوتاهی توانست پنج قبضه توپ «بالنمیر» [بالیمز؟] که هر کدام به وزن تبریز ۱۰ تا ۱۲ من گلوله پرتاب می‌کرد، فراهم آورد و آنها را امام، یمین، اصلان، سیمین، اژدها، بیر بیان و ایلدریم نام‌گذاری کند. پس از آماده شدن این توپ‌ها، شاه صفی رستم‌خان سپهسالار را به همراهی چند هزار از نیروها به خراسان فرستاد تا اسباب و آلات قلعه‌گشایی تدارک ببیند و مقدمات حمله برای بازپس‌گیری قندهار را فراهم کنند (تفصیل در: شاملو، ۱۳۷۱: ۲۵۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹۵؛ حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۱۸۲)؛ اما با مرگ عاجل شاه صفی، این لشکرکشی به سرانجام نینجامید.

از دیگر دارندگان شغل توپچی‌باشی‌گری در ایام شاه صفی می‌توان مرتضی‌قلی‌خان پسر برخورداربیگ را نام برد که در ۱۰۴۷ ق شاه صفی او را «مخلع ساخت و به جانب بغداد روانه

۱ در این درگیری، امام‌قلی‌خان ایشیک‌آقاسی‌باشی بر اثر گلوله توپ و فرخ‌خان بیگلربیگی شیروان بر اثر گلوله تفنگ کشته شدند. کاربرد توپ در این جنگ و تفصیل این درگیری در اشعار میرزا عبدالقادر جناب‌دی، شاعر عصر شاه صفی، آمده که رزم قزلباشان با رومیان (عثمانیان) و بستن توپ‌های قلعه کوب را به نظم درآورده است (ر.ک: شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۷-۲۴۰؛ تفصیل این جنگ و توپ‌ها و توپخانه در: ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۷۱: ۱۶۸-۱۸۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۱-۲۷۶).

نمود^۱ (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۹). یکی از ملازمان خان احمدخان اردلان به نام محمدقلی سمت توپچی‌باشی‌گری او را داشت که همراه تعداد دیگری از ملازمان او در ۱۰۴۵ق به اسارت «غازیان» صفوی درآمد. آن‌گاه که خان احمد در فرصتی بر اثر «خبط دماغ» بر «ولی‌نعمت» خویش شاه صفی عاصی شد و شورش کرد، شکست خورد و نادم شد (همان، ۲۳۷).

۲-۱-۵. سپهسالار

در دوره سلطنت شاه صفی، منصب سپهسالاری نیز وجود داشت که در ایام جنگ جزء امرای جانقی بود. بیگلربیگی‌گری آذربایجان و گاهی هم منصب تفنگچی آقاسی‌گری به سپهسالار داده می‌شد. جای نشستن او در مجالس شاهی در طرف راست شاه و از همه بالاتر و مقابل وزیر اعظم بود. سپهسالار در ایام جنگ، اختیار کل سپاه - خواه قشون پادشاهی خواه قشون امرا - را به دست می‌گرفت. آراستن تیپ و تعیین مکان جنگ و سایر امور مربوط به صحنه کارزار با او بود. هنگام دریافت منصب، خلعت و تاج، دو جیقه، طومار، اسب و زین، رخت طلا و اسلحه به او داده شد. القاب معمولی سپهسالار که از امرای عالی‌جاه بود از این قرار بود: «ایالت و شوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه شهامت و بسالت انتباه عالی‌جاه امیرالامراء العظام، نظاماً للایاله و الشوکه و العظمه و الحشمه و الجلاله و الشهامه و البساله و الاقبال فلان [...] سپهسالار ایران» (ر.ک: نصیری، ۱۳۷۲: ۱۴؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

اولین سپهسالار شاه صفی، زینل‌خان ایشیک آقاسی‌باشی شاملو بود که در شوال ۱۰۳۸ق به این منصب انتخاب شد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۵) و رتق و فتق امور لشکری به او واگذار شد. او در جلوس شاه صفی به تخت سلطنت مؤثر بود و یکی از کارگزاران و مشاوران اصلی شاه به‌شمار می‌رفت؛ از این‌رو شاه در شعبان ۱۰۳۸ق علاوه بر منصب ایشیک آقاسی‌باشی‌گری مهر و کالت را به او داد (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۴ و ۴۷؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۶-۷) و اندکی بعد،

۱ در حراست از قلعه بغداد با تعدادی دیگر از مین‌باشیان و تفنگچیان و غیره مأمور شدند و چون «تهیه آذوقه و اسباب قلعه‌داری از سرب و باروت و شوره و فتیله و روغن و مانند آن و نقل توپ‌های رعدآوا از بالیمز و بادلیج و ضرب‌زن از لوازم خبرداری بود بر وجهی شایان تدارک آن نموده ابواب جمعیت خاطر بر روی غازیان قلعه‌دار که زیاده بر بیست‌هزار نفر به‌شمار می‌آمدند گشودند» (ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۱۷۶؛ همین مطلب در: وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۰).

سپهسالار کشور شد. زینل‌بیک در این سمت، مأموریت‌های جنگی را در سرحدات غربی با عثمانی‌ها برعهده داشت؛ اما لیکن دیری نگذشت که مورد غضب شاه واقع شد. به این ترتیب که شاه دستور داد غلامی از خواجه‌سرایان قدیمی به نام بهرام سر سپهسالار را در ششم ذی‌الحجه ۱۰۳۹ ق از تن جدا کرد (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۹۳-۹۴؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۵۰-۵۲، ۲۶۶ و ۲۹۱، حسینی سوانح‌نگار، ۱۳۸۸: ۳۷ و ۴۱-۴۳). علت قتل او را ناراحتی شاه از عدم تدبیر و درایت نظامی و اقدامات دور از حزم و استواری او در برابر سپاه عثمانی که باعث شکست نیروهای صفوی شد، ذکر کرده‌اند و اینکه خودسر راه ییلاق پیش گرفت و با دیگران به تکبر و غرور رفتار می‌کرد و رأی خود را در امور نظامی برتر می‌پنداشت (حسینی تفرشی، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۸۲-۸۳؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۵).



صاحب منصب	منصب
۱. عیسی خان شیخاوند (از ۱۰۳۸ تا ۱۰۳۹ق)؛ ۲. چراغ خان پیرزاده زاهدی (از ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۱ق)؛ ۳. امیرخان ذوالقدر (از ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۶ق)؛ ۴. جانی خان (از ۱۰۴۶ تا پایان حکومت شاه صفی).	فورچی باشی
۱. خسروخان ملقب به رستم خان از ۱۰۳۸ق (در ۱۰۴۱ق به حکومت گرجستان کارتیل منصوب شد)؛ ۲. سیاوش بیگ (از ۱۰۴۳ تا پایان حکومت شاه صفی).	قوللر آقاسی
۱. زمان بیگ (از ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۰ق)؛ ۲. رستم بیگ سپهسالار (از ۱۰۴۰ تا ۱۰۴۵ق)؛ ۳. میرفتاح اصفهانی (از ۱۰۴۵ تا ۱۰۴۷ق)؛ ۴. محمدطاهر اصفهانی (میرفتاح ثانی) (از ۱۰۴۷ تا پایان حکومت شاه صفی).	تفنگچی آقاسی
۱. انیس الدوله مرادخان (؟)؛ ۲. مرتضی قلی خان (؟)	توپچی باشی
۱. زینل خان شاملو (از ۱۰۳۸ تا ۱۰۳۹ق)؛ ۲. رستم بیگ دیوان بیگی (از ۱۰۴۰ تا پایان سلطنت شاه صفی).	سپهسالار

جدول ۲: صاحب منصبان اصلی نظامی عصر شاه صفی

شاه صفی پس از مدتی در هفتم رمضان ۱۰۴۰ق رستم بیگ دیوان بیگی را به رتبه سپهسالاری برگزید (ملا کمال، ۱۳۳۴: ۸۴). شاه علاوه بر این منصب، بیگ بیگی و سرداری آذربایجان و منصب تفنگچی آقاسی گری را نیز به او واگذار کرد و مفتخر به دریافت لقب خانی و معروف به رستم خان شد. از آن پس، فرماندهی نیروها و امور لشکرکشی و مقابله با مهاجم همسایه ها به رأی و تدبیر او انجام شد. رستم خان سپهسالار تا پایان سلطنت شاه صفی و اوایل جلوس شاه عباس دوم این منصب را برعهده داشت و سپس به فرمان پادشاه جدید به قتل رسید و علی قلی بیگ و عیسی بیگ برادران او دستگیر و زندانی شدند^۱ (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۰؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۵۵-۳۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۷-۴۸).

۲-۲. صاحب منصبان جزء

۱ درباره رستم خان ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶۱، ۸۸، ۹۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۹۷، ۱۹۹ و غیره؛ ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۹۰-۲۹۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۲، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۶ و ۲۵۷؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۵۴ و ۲۵۸؛ ملا کمال، ۱۳۳۴: ۸۴-۹۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۱۵.

در منابع تاریخی به برخی دیگر از رده‌های نظامی اشاره شده است که هر کدام وظایفی برعهده داشته‌اند:

۲-۱. مین‌باشیان تفنگچیان

مین‌باشی فرمانده هزار نفر از قشون بود و زیردست تفنگچی آقاسی بود و عزل و نصب و مواجش را او تعیین می‌کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۶؛ میرزا سمیعا: ۱۳۶۸: ۹). فرمانده افواج ایالتی، مین‌باشی بود. از مین‌باشی اصفهان، خراسان، ممسنی و... نام برده شده که ظاهراً سرکردگان موروثی محلی بودند. وظیفه مهر و تأیید احکام، صورت حساب و گواهی‌های مربوط به مین‌باشیان و حفظ آن‌ها، نوشتن ارقام ملازمت، اضافه تیول و مواجب آنان با وزیر تفنگچی بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۹).

وظیفه مین‌باشی تفنگچی اصفهان این بود که همیشه در دارالسلطنه اصفهان حضور داشته باشد؛ به‌ویژه وقتی که پادشاه در سفر بود، شب‌ها با زیردستان خود در دولتخانه مبارک به کشیک پردازد و روزها نیز حاضر باشد. مواجب نیروهای زیر فرمان او پس از تأیید و تجویز تفنگچی آقاسی - که به تأیید وزیر دیوان اعلی رسیده باشد - پرداخت می‌شد. او در مجلس شاهی بعد از مین‌باشیان تفنگچی قلجی جلو با تاج و طومار می‌ایستاد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۵۴-۲۵۵).

وظیفه مین‌باشیان تفنگچی قلجی جلو نیز آن بود که در سفر و حضر همه‌جا در رکاب پادشاه حاضر و در خدمت او باشند و شب‌ها به نوبت کشیک دهند و در قورق‌ها همراه تفنگچی آقاسی باشند و به وظایف خود پردازند. محل ایستادن آن‌ها در مجلس بهشت آیین بعد از مین‌باشی ملازمان بود که با تاج و طومار می‌ایستادند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۵۴).

شغل مین‌باشی غلامان جزایری هم این بود که در سفر و حضر همیشه در رکاب شاه باشند و شب‌ها با تواین خود به نوبت کشیک دهند. مواجب او و نیروهای زیر فرمانش پس از تصدیق و تجویز قوللر آقاسی و امضای وزیر دیوان اعلی پرداخت می‌شد. در مجلس شاهی نیز با تاج و طومار بعد از ایشیک‌باشی حرم می‌ایستاد و مبلغی مواجب و تیول در وجه او مقرر بود (همان، ۲۵۳-۲۵۴). همه این مین‌باشیان عنوان مقرب‌الحضرت داشتند (ر.ک: همان، ۲۵۳-۲۵۴).

واحد توپخانه نیز رده مین باشی داشت که زیر نظر توپچی باشی خدمت می کرد و وضعیت خدمت و تعیین مواجب و تیول آن ها بر عهده او بود که پس از تأیید و امضای وزیر دیوان اعلی پرداخت می شد (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۳-۱۴). وظیفه مهر و تأیید احکام، صورت حساب و گواهی های مربوط به مین باشیان توپخانه، حفظ و نوشتن ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب آنان با وزیر توپخانه بود (همان، ۴۰). زبردست مین باشی تعدادی یوزباشی خدمت می کرد. در منابع تاریخی به تعداد زیادی از مین باشی های تفنگچیان عصر شاه صفی (اعم از جلو، اصفهانی، خراسانی و غیره) اشاره شده که فهرست آنان در جدول شماره سه آمده است:

جدول ۳: مین باشی های تفنگچیان

مآخذ					اسامی صاحب منصبان
وحید قزوینی، ۱۳۸۳	حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶	واله اصفهانی، ۱۳۸۰	ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷	اصفهانی، ۱۳۶۸	
			۱۶۵	۷۸	میرزا تقی خان (میرزا محمد) مشهور به پیرزاده
	۲۵۷	۲۸۲	۲۲۷	۲۶۳	جلال محمدا بافقی
	۲۵۷	۲۸۲	۲۲۷	۲۶۳	عنایت بیگ بافقی
۳۱۵ و ۲۹۰	۲۵۷ و ۲۴۹، ۲۵۱		۱۳۹، ۱۵۷، ... و ۱۶۶	۳۴	میرفتاح قمشه ای اصفهانی
	۲۵۷	۲۸۲	۱۶۶ و ۲۷۷	۲۶۳	محمد سعید، محمد صادق و اسماعیل بیگ

					فرزندان میرفتاح
۳۱۵	۲۵۷	۳۳۲	۲۷۰	۲۶۳ و ۳۴	محمدطاهر معروف به میرفتاح ثانی برادر میرفتاح اصفهانی
۲۹۱ و ۲۳۱	۲۵۰ و ۲۴۱	۲۷۰ و ۷۹	۲۱۸ و ۶۴	۱۹۱ و ۹۶	میرکلان خفاجه از اعراب خفاجه
		۲۲۱	۱۷۱		باباخلیل مین‌باشی ممسنی
	۲۵۴	۲۳۹	۱۸۹		عباس قلی بیگ مین‌باشی لاخی

۲-۲-۲. یوزباشیان

یوزباشی فرمانده نیرویی صدنفره بود که زیردست او افسران جزء خدمت می‌کردند که عناوین‌شان معلوم نیست؛ اما احتمالاً همتای دیگر واحدهای قشون همچون پنجاه‌باشی و ده‌باشی بودند. با این حال، به نظر می‌رسد این افسران جزء را تفنگچی‌باشی نیز می‌نامیدند (فلور، ۱۳۸۷: ۲۴۵). اولتاریوس که در زمامداری شاه صفی به ایران آمده بود، می‌نویسد افسران و درجه‌داران ایران براساس افراد تحت فرمان خود طبقه‌بندی می‌شوند. فرماندهان بزرگ را «سردار» می‌گویند. بعد از سردار، قورچی‌باشی است که فرماندهی ده تا دوازده هزار سرباز را عهده‌دار است؛ سپس مین‌باشی فرمانده هزار نفر، یوزباشی فرمانده صد نفر و اون‌باشی فرمانده ده نفر است. این فرماندهان اگر در جنگ‌ها از خود رشادت و دلاوری نشان می‌دادند، بدون توجه به اینکه از چه خانواده و چه طبقه‌ای هستند به مقامات بالاتر ارتقا پیدا می‌کردند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۲).

یوزباشیان واحدهای تفنگچیان، توپخانه، قورچیان و قوللر دراصل، زیر نظر فرمانده اصلی این واحدها یعنی تفنگچی‌باشی، توپچی‌باشی، قورچی‌باشی و قوللر آقاسی بودند و احکام انتصاب و پرداخت مواجب و دیگر امور آنان بر عهده همین رؤسا بود (ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹، ۱۳ و ۳۷-۴۰؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۶ و ۲۰۱).

به سردهسته نیروهای محافظ حرم سرای شاهی که از غلامان بودند نیز یوزباشی می گفتند. در تذکره الملوک اشاره شده است که در زمان شاه عباس اول صد نفر از غلامان گرجی سفید را خواجه کردند و یکی که از همه معتبرتر بود، به یوزباشی منصوب کردند. یوزباشی دیگری نیز برای خواجه سرایان سیاه تعیین شد و به او نیز صد نفر تاین از خواجه‌های سیاه دادند. هر کدام از این یوزباشیان در اطراف حرم خانه شاهی، عمارتی و دستگاهی و تیول و مواجب معین خود و نیروهای زیردستان را داشته‌اند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۱۹؛ نیز ر.ک: میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۱۶). تاورنیه (۱۳۶۹: ۵۸۲) در زمان خود نوشته است که مین‌باشی هفتاد تومان، یوزباشی سی تومان و اون‌باشی پانزده تومان حقوق دارند.

این یوزباشیان که اغلب از غلامان بوده‌اند، در عصر شاه صفی مأموریت‌های گوناگون نظامی، رساندن اخبار و اطلاعات عملیات نظامی، برپایی میدین نبرد، اداره ایالات، مجازات کسانی که پادشاه حکم مرگ آن‌ها را صادر کرده بود و غیره را برعهده داشته‌اند. علاوه بر آن، تعداد زیادی غلام خاصه نیز در خدمت بوده‌اند که برخی از آنان مأموریت‌های مختلفی داشته‌اند. فهرستی از یوزباشیان عصر شاه صفی که به این منصب گماشته شده‌اند و نام آن‌ها در منابع آمده، به این شرح است:

جدول ۴: یوزباشیان

مآخذ							اسامی صاحب‌منصبان
حسینی تفرشی، ۱۳۸۸	حسینی سوانح نگار، ۱۳۸۸	شاملو، ۱۳۶۱	وچید قزوینی، ۱۳۸۴	حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶	واله اصفهانی، ۱۳۸۰	ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷	
					۱۶۸	۱۱۳ و ۱۶۴	حیدریگ یوزباشی و قراداغلو (یوزباشی قورچیان)
					۱۲۱	۱۴۲	کرجاسی (گرجاسب) بیگ غلام
						۱۴۲	گرگین بیگ غلام

	۷۱				۱۲۰ و ۱۲۱	۱۴۰	گویبیک یوزباشی غلامان	
		۲۱۶ و ۳۱۳	۲۶۲ و ۳۱۳			۲۰۴	امامقلی بیگ یوزباشی قورچیان اینانلو	
						۲۳۵	خاندان قلی بیگ یوزباشی افشار (به حکومت فراه منصوب شد)	
			۲۶۲ و ۳۱۳	۲۵۵	۱۵۶ و ۲۵۰	۱۵۴ و ۲۴۶	مرتضی قلی بیگ یوزباشی بیجرلو شاملو (یوزباشی قورچیان)	
						۲۶۰	احمدبیگ یوزباشی ترکمان	
						۲۴۲	خان ولی بیگ	
		۲۲۵				۷۰	ادهم (آدم) بیگ یوزباشی غلامان	
					۴۲۰	۱۰۰	باوداه بیگ یوزباشی غلامان	
						۹۸	خسرو بیگ (ارمنی) یوزباشی غلامان	
					۳۳۰	۱۰۷	سیاوش بیگ یوزباشی غلامان	
					۶۵	۵۲	۲۶۰	باباخان بیگ صالحی یوزباشی
			۴۰۱		۲۳۴	۱۸۲	وقتانبیگ یوزباشی غلامان	
				۲۵۸	۲۹۵	۲۳۹	۲۷۸	امت بیگ فرزند امیرخان قورچی باشی
			۲۲۵		۲۹۱	۲۳۹	قره‌خان سلطان برادر امیرخان یوزباشی گری قورچیان سوکلن	
					۱۲۱		واخوشتی بیگ یوزباشی غلامان	
					۱۲۱		کرسکی بیگ	
						۱۱۹	یوسف آقای یوزباشی غلامان خاصه شریفه	
						۱۲۱	لاچین آقا یوزباشی غلامان خاصه شریفه	
			۳۲۳		۲۹۵		احمدبیگ قدیمی یوزباشی غلامان خاصه شریفه	
			۳۲۳				داود بیگ	
							مرشدقلی بیگ یوزباشی اینالو	
۲ ۲ ۰							قرابیک برادر قاسم خان افشار (به لقب دولت‌خانی ملقب و به رتبه ایالت و خانی سرافراز شد)	

۲-۲-۳. یساول قور

از صاحب‌منصبانی که در دوره شاه صفی به خدمت اشتغال داشت، یساول قور است. بنابه گفته اولتاریوس، پیشاپیش شاه با اسب حرکت می‌کرد، مردم را کنار می‌زد و راه عبور شاه را باز می‌کرد. زبردست او نیز چند یساول کار می‌کردند که وظایف مختلف از جمله بستن دست اسیران به آن‌ها واگذار شده بود (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۴۹). اما وضعیت و موقعیت یساولان قور در تذکره‌الملوک و دستورالملوک تاحدی مبهم ذکر شده؛ یعنی هم در زمره قورچیان و زیر نظر قورچی‌باشی و هم در سلک قوللر و زیر نظر سرکار غلامان (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۷-۳۸؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۱ و ۲۳۵) آمده است. یکی از معانی قور، «مهمّات» (سازوبرگ نظامی) است؛ بنابراین تصور می‌شد یساولان قور در ارتش خدمت می‌کردند و وسیله ارتباطی با جباخانه بودند؛ جباخانه اسلحه‌خانه مرکزی کشور بود که زیر نظر جبادارباشی اداره می‌شد (مینورسکی، ۱۳۷۰: ۸۷).

سانسون (۱۳۴۶: ۱۳۹-۱۴۰) یساولان قور (قورسی یساول) را- که آن‌ها را فراشان سوار می‌خواند- یکی از پنج دسته قوای ایران در دوره شاه سلیمان صفوی ذکر کرده که تعدادشان دو هزار نفر بوده و زیر نظر فرمانده کل ارتش (قورچی‌باشی) بودند و اگر فرمانده کل به جنگ می‌رفت، رئیس پاسداران شاهی فرماندهی آن‌ها را به عهده می‌گرفت. به گفته سانسون، اینان وظایف گوناگونی داشتند: شب‌ها در اطراف قصر شاه به پاسداری می‌پرداختند؛ هنگامی که شاه سوار بر اسب به جایی می‌رفت، در جلوی شاه حرکت کرده، مردم را متفرق می‌کردند؛ در جلساتی که شخص دیوان‌بینگی به محاکمه می‌پرداخت، مردم را به سکوت دعوت می‌کردند؛ مأموران توقیف و اعدام بودند؛ و هرگاه یکی از حکام و خوانین مورد بی‌مهری و غضب شاه قرار می‌گرفت، به دستور شاه، خان حاکم را توقیف می‌کردند و در صورت لزوم، او را گردن می‌زدند.^۱

۱. کمپفر (۱۳۶۵: ۱۰۵) بخشی از وظایف یساولان قور را با یساولان صحبت درهم آمیخته و ذیل شغل صحبت یساول‌باشی آورده است. اشاره دلاواله درباره یساول‌ها نیز بیشتر به کشیکچی‌های حرم که زیر نظر ایشیک آقاسی باشی حرم خدمت می‌کردند دلالت دارد؛ زیرا درباره آن‌ها می‌نویسد: «عده‌ای هستند که می‌شود به آن‌ها "امریر" یا "دربان" گفت و جلوی درها کشیک می‌دهند و شمشیری بر کمر و چماقی بر دست دارند.» (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۵۲).

علی‌نقی نصیری (۱۳۷۲: ۲) که القاب و مواجب دوره صفویه را شرح داده، لفظ قور را به معنای اسلحه و قورخانه را مکانی که در آن اسلحه می‌گذارند دانسته است. از نوشته محمد معصوم اصفهانی در دوره شاه صفی برمی‌آید که یساولان قور همراه با تواجی و یساقچیان در مواردی که شاه به جمع‌آوری و آماده‌باش نیروها فرمان می‌داده، آنان وظیفه خبردار کردن، گرد آوردن و آماده کردن نیروها را برعهده داشته‌اند (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۸۷) که مأموریت‌هایی را نیز از جانب او انجام می‌داده‌اند (همان، ۲۲۶ و ۲۶۴).

۲-۲-۴. تواجی

تواجی‌ها مسئول تنظیم صف‌های لشکر و موقعیت مناسب جنگی بودند و صف‌آرا نامیده می‌شدند و کارشان تسویه صفوف و تعبیه لشکر بود (فلور، ۱۳۸۷: ۳۴۰). وظیفه تواجیان لشکر بود این بود که مراقبت کنند سربازان فراخوانده به صف، سلاح و سازوبرگ درست داشته باشند. همچنین، سربازان را به لحاظ سازمانی برای بازدید شاه آماده کنند. تواجی‌ها فرمان‌ها را بین سربازان جار می‌زدند و مناطقی را که نیروها باید تسخیر می‌کردند اعلام می‌کردند. تواجی‌باشی مسئول بسیج و وظیفه بازدید نیروی قشون را نیز عهده‌دار بود و همواره از بین قزلباش‌ها برگزیده می‌شد. تواجی‌باشی یکی از مقامات مهم دولت به‌شمار می‌آمد. این عنوان بعدها جارجی‌باشی خوانده می‌شد. تواجی‌باشی غیر از بسیج نیروها و بازدید آن‌ها، موظف به ابلاغ فرامین در حین حرکت قشوق و در ضمن عملیات نظامی بود. او فرمان‌های شاه را در مکان‌های عمومی با صدای بلند یا از طریق ایادی‌اش اعلام می‌کرد؛ به‌نحوی که همگان از آن آگاه شوند (همان، ۳۱۵-۳۱۷).

۲-۲-۵. یساقچی

یساقچی‌ها عنصر مهم دیگری در سازمان‌دهی لشکر بودند که تنظیم پیشروی و حراست از راه‌ها را برعهده داشتند. علامتشان تیری بود که بر دستار خود می‌زدند و فرمانده‌شان موسوم به یساق‌چی‌باشی تیر زرین بر دستار داشت. از دیدگاه نظامی، به‌نظر می‌رسد یساق‌چی‌باشی عهده‌دار بسیج نیروی امداد بود؛ اما روشن نیست که این منصب به چه نحوی تابع تواجی‌باشی بوده است. از

شواهد محدود در منابع و متون برمی آید که یاساقچی‌ها به همراه دیگر گروه‌هایی که وظیفه نظارت و نظامت داشتند (مانند قورچیان و یساولان) انجام وظیفه می‌کردند (همان، ۳۳۱-۳۳۲). از نسقچی نیز نام برده شده است. به گفته بیانی (۱۳۷۹: ۹۸)، نسقچی لر عهده‌دار وظیفه امنیه و در مواقع لشکرکشی مأمور حفظ نظم و امنیت راه‌ها و جاده‌ها بودند و فرمانده کل آن‌ها را نسقچی‌باشی می‌گفتند. اما کروسینسکی (۱۳۶۳: ۲۷) می‌گوید نقش نسقچی‌ها درگیر شدن با دشمن بود. آن‌ها عقبه قشون را شکل می‌دادند تا با دشمن وارد جنگ شوند و نیز از عقب‌نشینی افراد جلوگیری کنند. حتی سربازانی را که فوراً به صحنه نبرد باز نمی‌گشتند، می‌کشتند. منابع ارمنی بر این نکته تأکید دارند و می‌افزایند که آنان نقش پلیس اردو را داشتند؛ پیغام به نیروها می‌رساندند، فرمان‌های شاه را ابلاغ می‌کردند و مانند جارچیان فرمان را برای جمعیت می‌خواندند (فلور، ۱۳۸۷: ۳۳۳).

۲-۲-۶. جَبَادارباشی

او در رأس جَبَاخانه قرار داشت. جَبَاخانه عنوان دیگری برای قورخانه بوده است. قورخانه را «جَبَاخانه» هم می‌گفتند و در رأس آن «جَبَادارباشی» قرار داشت. جبادارباشی از صاحب‌منصبان عظیم‌الشأن و از مقربان و معتبران درگاه پادشاهان بود که تمام آلات و ادوات جنگی و قلعه‌گیری، سرب و باروت و غیره - که به قورخانه مبارک که تحویل می‌شد - زیر نظر او قرار داشت. همچنین، کل عملة جباخانه (قورخانه) ابواب جمع او بوده و پرداخت مواجب و تیول و تصدیق خدمت هر کدام از آنان به تجویز و تصدیق او انجام می‌گرفت.^۱ این شغل به غیر خواجه‌سراها هم داده می‌شد که به آن‌ها «سلحدارباشی» می‌گفتند (همان، ۲؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۹؛ اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۶ و ۲۵۱). براساس دستورالملوک، جبادارباشی تا زمان شاه سلیمان با مقربان قزلباش بود؛ اما شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به خواجه‌های سفید تفویض کردند. در این اثر مواجب و رسومات جبادارباشی و ابواب جمعی به تفصیل آمده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۱۲-۲۱۳).

۱ «شاه صفی» فرمودند که جبادارباشی یراق و جباخانه و قورخانه، آلات قلعه‌گیری برداشته با یک هزار تومان روانه اردوی

سپهسالار شود [و] جبادارباشی به استقبال ایلچی [...]» (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۶۶ و ۲۵۱).

به نقل *تذکره الملوک*، دو جباخانه اصلی وجود داشت: یکی جباخانه ایروان و دیگری جباخانه «خاه» که کل ادوات این دو جباخانه و سایر قورخانه‌های شاهی در قلاع و ولایات را جبادارباشی تحویلدار تعیین می‌کرد و حکام ولایات از او تمکین می‌کردند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۹). در این دوره، منصب جبادارباشی‌گری را در این دوره چند تن برعهده داشته‌اند. در ابتدای جلوس شاه صفی - که زینل‌خان سپهسالار و وکیل‌السلطنه بود - شاه‌نظربیکگ شاملو منصب جبادارباشی‌گری را برعهده داشت و بعد از او عرب‌بیک اغزیوار اوغلی شاملو، جبادارباشی و قائم‌مقام او شد. پس از اینکه عرب‌خان بیگلربیگی شیروان شد، برادرش حاجی‌بیک به این منصب تعیین شد و چون او درگذشت، ابوالفتح‌بیک عمزاده او جایش را گرفت (شوال ۱۰۴۶) و تا آخر حکومت شاه صفی، منصب جبادارباشی‌گری را عهده‌دار بود (اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۴۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۳۴۲-۳۴۳؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۲۱).

۲-۲-۲. مشرف قورخانه

او زیر نظر جبادارباشی انجام وظیفه می‌کرد و مسئولیت داشت تا فهرست تمام اسباب جباخانه شاهی را در قورخانه و قلاع و جاهای دیگر در دفتر خود ثبت کند و حساب آن‌ها را نگاه دارد. او چهل تومان موجب و یک قاب جیره که قیمت آن روزی یک هزار دینار و سالی سی و شش تومان بود، داشته است. کل مداخل او با منافع حاصل از شغل، از رسومات و غیره سالی یکصد تومان می‌شده است. القاب او رفعت و عالی‌پناه، نظاماً للرفعه والمعالی بوده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۲۹؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۷۰). *تذکره الملوک* در جای دیگر مشرف میوه‌خانه و قورخانه و غانات را با هم آورده و گفته است که به اشراف یک شخص مقرر بوده و سپس موجب و مداخل او را برشمرده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۶۳). وظیفه مشرف توپخانه نیز شبیه مشرف قورخانه در واحد مربوط به خود بوده است. او مبلغ بیست تومان موجب و ده یک رسوم باروت‌سازی دویست و شصت و شش دینار و چهاردانگ رسوم داشته است (همان، ۶۳).

۲-۲-۸. ریکایان و تبرداران

هر دو از نیروهایی بوده‌اند که زیردست تفنگچی آقاسی در ارتش خدمت می‌کرده و مواجب و تیول و تنخواه براتی آن‌ها به تأیید و امضای تفنگچی آقاسی پرداخت می‌شده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۶؛ میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹ و ۹۴؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹). ریکایان در زمرهٔ تاینیان دیوان‌بینگی نیز ذکر شده‌اند که بخشی از کارها را برعهده داشته‌اند (نصیری، ۱۳۷۲: ۲۳). به نظر می‌رسد ریکایان و تبرداران سردسته‌هایی با عنوان ریکاباشی و تبردارباشی داشته‌اند (ذکر ریکاباشی و تبردارباشی در میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۴). از گرزبرداران نیز جزء تاینیان (نیروهای زیردست) تفنگچی آقاسی یاد شده است (نصیری، ۱۳۷۲: ۱۹).

بنابه نوشتهٔ اولتاریوس (۱۳۶۹: ۷۳۰)، ریکایان به تبرزین مسلح و همواره محافظ شخص سلطان بودند و گاهی نیز کار دژخیمان را انجام می‌دادند. کمپفر (۱۳۶۵: ۲۳۳-۲۳۴) آنان را «دونده» می‌نامد و می‌افزاید آنان در مقدم موبک سلطان حرکت می‌کردند و با تبر موانع را از سر راه برمی‌داشتند و آنچه سبب درنگ و توقف موبک شاهانه می‌شد دور می‌کردند. دومان هم ریکایان را خادمان سرپایی می‌داند که متفذان بر در سرای سلطان نگاه می‌داشتند تا آنان را از حرکت سلطان خبردار کنند (Du Mans, 1880: 32). به گفتهٔ مینورسکی (۱۳۶۸: ۹۰)، این مطلب با مطالب مندرج در *تذکره الملوک* سازگاری ندارد. نظر به اینکه ریکایان تبرزین داشتند، می‌توان گفت اینان همان محافظان صوفی بودند.

۲-۲-۹. جارچیان

از نیروهایی بوده‌اند که هم در واحد تفنگچیان و هم در واحد توپخانه حضور داشته و به جارچیان تفنگچی (زیردست تفنگچی باشی) و جارچیان توپخانه (زیردست توپچی باشی) یا جارچی‌باشیان شهرت داشته‌اند. مواجب و تیول و تنخواه آنان نیز از طرف همین فرماندهان تأیید و پرداخت می‌شد (ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۹، ۱۳، ۱۴ و ۳۹-۴۰؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۶ و ۲۰۱-۲۰۲). رئیس جارچیان جارچی‌باشی بوده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: مقدمه ۳۴؛ میرزا سمیعا، ۱۳۸۶: ۱۴). به نوشتهٔ مینورسکی (۱۳۶۸: ۶۱)، جارچی در ترکی یعنی «منادی یا چاووش» و احتمال دارد جارچیان نوعی صاحب‌منصب رابط میان فرمانده و افراد بودند. در سند بازمانده از دورهٔ آق‌قویونلو

نوشته شده است که جارچیان اوامر را در میان قشون به آواز بلند و فریاد می‌گفتند. نیز از جارچیان جزایری‌انداز نام برده شده که وظیفهٔ پرداخت تیول و مواجب و همه‌سالهٔ آن‌ها برعهدهٔ وزیر سرکار غلامان بوده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۸).

البته، دیوان اعلیٰ زیر نظر ایشیک آقاسی باشی دیوان نیز نیروهایی در اختیار داشته؛ مانند یساولان صحبت، ایشیک آقاسیان دیوان، آقایان، قاپوچیان دیوان، یساولان و جارچیان دیوان (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۸؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۱۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۹۳).

در فرمان شاه تهماسب به محمدخان شرف‌الدین اوغلی درباب پذیرایی از همایون بخشی از وظیفهٔ این نوع جارچیان آمده است. در این فرمان بیان شده است: «روز سوم [...] جارچیان را در شهر و محلات و حدود و مواضع نزدیک شهر مقرر دادند که جار نمایند که تمامی مرد و زن صبح روز چهارم در سر خیابان حاضر گردند و [...]» (نصیری، ۱۳۷۲: ۹۴).



۲-۲-۱۰. چرخچی‌ها

چرخچی‌ها گروه‌های ضربت، گشت و جناح‌دار قشون بودند که در پشت سر نیروهای پیش‌قراول قرار می‌گرفتند. در صورت عقب‌نشینی، به امرای چرخچی دستور داده می‌شد که از عقب لشکر آیند و روز به روز به لوازم حزم و احتیاط پردازند و شب در نیم‌فرسخی اردو نزول کنند. هنگام پیشروی قشون، امرای چرخچی که مرکب از سوار و پیاده و تفنگچی بودند، می‌بایست نیم‌فرسخ پیشتر از اردو نزول کنند و هر روز یکی از امرای چرخچی به‌نوبه و کشیک قراولی کنند (منشی، ۱۳۷۷: ۹۹۹).

هنگام صف‌آرایی جنگی، چرخچی در رأس قشون قرار می‌گرفت. بین چرخچی‌ها و قشون اصلی معمولاً یک قشر حفاظتی دیگر موسوم به موجی بود که هنگام حمله دشمن، در صورت شکستن صف چرخچی‌ها، باید ضربه را جذب می‌کرد. این گروه در جنگ‌ها پرچم خاصی نیز داشتند که پرچم علم چرخچیان گفته می‌شد. هنگام نبرد، ابتدا گروه ضربت چرخچیان گسیل می‌شد تا نیروهای پیشاهنگ و ضربت دشمن را وادار به فرار کنند و صف‌آرایی جنگی آنان را به‌هم بریزند. در این صورت، دو جناح قشون وارد عمل می‌شدند. چرخچی‌باشی مسئول نیروهای چرخچی بود. این صاحب‌منصب اغلب مناصب دیگری مانند والی ایالت هم داشت (فلور، ۱۳۸۷: ۳۳۹ و ۳۴۴-۳۴۵).

بنابراین، چرخچی‌ها گروهی از نیروهای نظامی بودند که به‌عنوان مقدمه‌الجیش در جنگ‌ها زودتر از سایر نیروها با دشمن درگیر می‌شدند. در عصر شاه صفی از نیروی چرخچی نیز سخن به میان آمده است؛ زیرا از خلف‌بیک چرخچی‌باشی نام برده شده که در لشکرکشی‌ها و معرکه‌ها جان‌فشانی می‌کرده و در این امور صاحب‌تدبیر و کاردانی بوده است (ر.ک: ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷: ۲۱۶؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۲۳۰، ۲۶۸ و ۳۴۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۹۰ و ۳۲۱).

۳. صاحب‌منصبان اداری سپاه

سایر صاحب‌منصبانی که در امور مربوط به نیروهای نظامی به‌ویژه وزارت دسته‌های مختلف قشون خدمت می‌کردند و در واقع متصدی امور اداری و دفتری سپاهیان بودند، به این شرح است:

۳-۱. وزیر سرکار قورچی

او امور اداری قورچیان را برعهده داشت و برای رسیدگی به امور حسابداری از یک «مستوفی» (حسابدار) کمک می‌گرفت. در هر چهار واحد نظامی (قورچیان، غلامان، تفنگچیان و توپچیان) در کنار قورچی‌باشی، قوللر آقاسی، تفنگچی‌باشی و توپچی‌باشی، وزیر و مستوفی حضور داشتند که در امور دفتری و حسابداری به آن‌ها کمک می‌کردند. آنان در روزهای سان دیدن لشکر، در حضور فرمانده گزارش خود را به‌طور مستقیم به عرض پادشاه می‌رساندند. وزیران به‌عنوان دبیران و حساب‌رسان فعالیت داشتند و اسناد مربوط به انتصابات و «کیفیات و تصدیقات حضور و خدمت اسفار و نسخجات و سپه‌سالاران و سرداران که در باب ملازمان قدیمی نوشته می‌شد» که به امضای وزیر دیوان اعلی و قورچی‌باشی می‌رسید، تنظیم می‌کردند. آن‌ها از حق ویژه مهر کردن یا تأیید برخی از احکام، تصدیقات و کیفیات «قورچیان و یوزباشیان و یساولان قور و غیره» نیز برخوردار بودند و احکام مربوط به این نیروها نزد آن‌ها حفظ می‌شد و «ارقام ملازمت و اضافه تیول و مواجب» آن‌ها را می‌نوشتند. همچنین، احکام و ارقام مواجب و تیول و همه‌ساله و انعام، تنخواه براتی و کیفیات را مهر می‌کرده و در مجلس بهشت‌آیین طرف دست راست شاه بعد از منشی‌الممالک می‌نشسته‌اند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۶-۳۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۳۳۵).

۳-۲. مستوفیان سپاه

مستوفیان اغلب حسابدار و بایگان بودند. آنان فقط حق مهمور کردن مطالبات دستمزدها را داشتند و حق مهر کردن اسناد انتصابات با آن‌ها نبود. آن‌ها کیفیات را که احتمالاً گونه‌ای جدول‌های زمان‌بندی شده بود که با ارقام و مشخصات فردی پر می‌شد، تنظیم می‌کردند و این اطلاعات را به‌صورت روزآمد نگاه می‌داشتند و تغییراتی را که در وضع و موقعیت افراد سپاه رخ می‌داد، به دیوان اطلاع می‌دادند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۳۷).

درواقع، شغل مستوفی قورچی آن بود که «به دستور محرر سررشته هر نفری، و طلب و تنخواه، و غیبت و حضور، و تشخیص همیشه کشیک و رکابی بودن هر طایفه، و مأمور بودن هر یک به قدمت مقرر، و به اسفار سانحه» نگاه دارد. همچنین، کیفیات و انواع طومارها و نسخه‌ها، سان لشکر و هر گونه کیفیت و نسخه را که محرران می‌نوشتند، می‌بایست مستوفی مهر می‌کرد و بعد از آن به مهر وزیر مربوط می‌رسید. در آخر هر سال هم «نسخه بر اخراج و متوفی و غیبت اسفار سانحه» تنظیم می‌کردند و گزارش می‌دادند تا آن مقدار که لازم بود، از مواجب آن‌ها جهت دیوان ضبط می‌شد. جای نشستن او در مجلس شاهی، طرف دست راست بعد از وزیر توپخانه بود (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۷؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۴۱؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۷).

به همین ترتیب، شغل مستوفی سرکار غلامان، مستوفی سرکار تفنگچیان و مستوفی توپخانه شبیه شغل مستوفی قورچی در رسته مربوط به خدمت خود بوده است و هر کدام چهار نفر محرر (خوشنویس)، ملازم دیوان داشتند (ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۸-۴۰؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۴۲؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۶-۵۷).

۳-۳. وزیر سرکار غلامان، وزیر تفنگچیان و وزیر توپخانه

این وزرای سه گانه وظایفی مانند وزیر سرکار قورچی، اما در رسته مربوط به خود داشتند (درباره وظایف آن‌ها، القاب این وزرا و مستوفیان و میزان مداخل و عایدی آنان به ترتیب ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۸-۴۰؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۶؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۴). افزون بر آن در یکی از منشآت این دوره القاب معمول وزرای قورچیان، غلامان، تفنگچیان و لشکر نویس به این صورت ذکر شده است: وزارت و رفعت پناه، عزت و معالی دستگاه. القاب مستوفی قورچی و مستوفی غلامان نیز عبارت‌اند از: رفعت پناه و عزت و معالی دستگاه (دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۶).

جدول ۵: صاحب‌منصبان اداری قشون

مآخذ					منصب	اسامی صاحب‌منصبان
حسینی سوانح نگار، ۱۳۸۸	وحید قزوینی، ۱۳۸۳	ترکمان و محمدیوسف، ۱۳۱۷	واله اصفهانی، ۱۳۸۰	اصفهانی، ۱۳۶۸		
	۲۲۶	۲۸۴	۳۴۹	۴۳	وزارت تفنگچیان در رجب ۱۰۳۸ ق	حسن بیگ فرزند هاشم ملازم علی قلی خان شاملوایشیک آقاسی‌باشی
	۳۲۶	۲۵۳ و ۲۸۴	۳۱۱ و ۳۴۹	۲۹۰	وزارت تفنگچیان پس از فوت حسن بیگ تا آخر سلطنت شاه صفی	آقا ملک فراهانی، وزیر سابق حسن خان بیگلربیگی هرات
	۳۲۵	۲۷۴ و ۲۸۴	۱۴ و ۳۳۶	۴۳ و ۱۸۳	وزارت غلامان از ۱۴ رجب ۱۰۳۸ تا ۲۵ رجب ۱۰۴۳ که فوت کرد.	میرزا محمد تویسرکانی
	۲۰	۳۲۵	۲۸۴	۳۴۹	وزارت غلامان از ذی‌حجه ۱۰۴۳ تا پایان حکومت شاه صفی	میرزا ابوالفتح فرزند میرزا محمد تویسرکانی
	۲۰	۲۸۹ و ۳۲۵	۲۲۸ و ۲۸۳		وزارت قورچی در اوایل جلوس شاه صفی تا ۱۰۴۸ ق	امیر ابوعلی
		۲۸۹ و ۳۲۵	۲۲۹ و ۲۸۴	۳۴۸	وزارت قورچی از ۱۰۴۸ تا اواخر حکومت شاه صفی	میرزا محمدشفیع فرزند امیر ابوعلی
			۱۶۹	۱۶۴	وزیر قورچیان (نام‌برده شده)	شاهرخ بیگ قره‌داغلو
		۹۳	۱۰۸		وزیر علی خان قورچی‌باشی	میر محمدطاهر

					(نام برده شده)	
		۲۲۰	۲۷۳		وزیر جانی خان قورچی باشی (نام برده شده)	ندرعلی بیگ ترکمان
	۲۹۷	۲۳۵	۲۹۰		محرر (خوشنویس) قورچیان	تقی محمد اردبیلی
	و ۲۸۹ ۲۹۷	۲۲۹ و ۲۳۵	۲۸۴ و ۲۹۰	۲۵۸	مستوفی قورچی با فوت پدرش در ۱۰۴۸ به جای پدر به وزارت خراسان منصوب شد.	میرزاجان بیگ فرزند خواجه بیگ وزیر خراسان
	و ۲۸۹ ۲۹۷	۲۲۹ و ۲۳۵	و ۲۸۴ ۲۹۰	۲۵۸	مستوفی قورچی به جای میرزاجان بیگ که بعد به وزارت اصفهان رسید.	میرزا محمد تقی دولت آبادی
	و ۲۸۹ ۲۹۷	۲۲۹ و ۲۳۵	و ۲۸۴ ۲۹۰	۲۵۸	مستوفی قورچی در ۱۰۴۹	تقی محمد اردبیلی محرر سرکار اردبیل

۳-۴. لشکرنویس دیوان اعلی

او وظایف گسترده‌ای داشت. وظایف نظامی او این بود که در جنگ‌هایی که پادشاه حضور داشت، می‌بایست در خدمت او حاضر می‌شد و فعالیت‌های نیروها را یادداشت می‌کرد تا بعد از جنگ به فراخور رشادتی که به خرج داده‌اند، به آن‌ها جایزه داده شود و کسانی که سستی کرده‌اند، مجازات شوند. در لشکرکشی‌هایی که سرداران و سپهسالاران مأموریت داشتند، نایی از طرف لشکرنویس همراه آن‌ها اعزام می‌شد تا فهرست حضور و غیاب سپاهیان را ثبت کنند. همچنین، در روزهای سان سپاه، لشکرنویس همراه با سرخط‌نویس، نسخه‌جات سان را می‌خوانده و می‌نوشته‌اند. او در مجلس شاهی تاج مندیل پیچیده بی‌طومار بر سر می‌گذاشت و طرف دست راست بعد از وزیر غلام می‌نشست. میزان مواجب و القاب معمولی او در رساله‌های مربوط به

تشکیلات اداری صفویه آمده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۸-۲۳۹؛ میرزا سمیعا: ۱۳۶۸: ۴۰-۴۱ و ۶۱؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۶).

۳-۵. سرخط‌نویس دیوان اعلی

او به‌منزلهٔ مستوفی سرکار لشکر بود. علاوه بر ضبط میزان تیول و همه‌ساله، انعام، طلب و تنخواه امرای مختلف، در سایر امور مربوط به لشکرنویس با او همراه بود. همهٔ احکام و ارقام ارباب مناصب، عمال و کیفیات طلب و تنخواه آنان، بعد از تحریر و تصدیق و ثبت ارقام و احکام مناصب و غیره به خط سرخط‌نویس می‌رسید. او نیز القاب و مداخل مربوط به خود را داشت (ر.ک: میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۱ و ۶۲؛ میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۶۹؛ نصیری، ۱۳۷۲: ۵۸-۵۹).

۴. نتیجه‌گیری

سازمان نظامی عصر شاه صفی برگرفته از الگوی عصر شاه عباس اول بود؛ یعنی هم دسته سنتی قورچیان را داشت که از عهد شاه اسماعیل اول پدید آمده بود و هم ترکیب جدید قوللر، تفنگچی و توپچی را شامل می‌شد که در اصلاحات نظامی شاه عباس اول شکل گرفته بود. سپهسالار که به‌عنوان یک مقام عالی نظامی در عصر شاه عباس پدید آمد و در نقش امیرالامرای پیشین در رأس لشکر قرار داشت، در عصر شاه صفی با اختیارات افزون‌تر یکی از ارکان مهم دولت به‌شمار می‌رفت. وظایف و اختیارات صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی تفاوت چندانی با دورهٔ قبل نداشته است. صاحب‌منصبان نظامی عصر شاه صفی مانند سایر رجال دولت از خشم و کشتار شاه در امان نبودند و تعدادی از آنان به دستور او عزل می‌شدند و به قتل می‌رسیدند. رقابت قدرت بین امرای نظامی وجود داشته و شاه صفی بر غلامان هوادار خود تکیه می‌کرده و آن‌ها را ارتقا می‌داده است. نیروی نظامی شاه صفی از کارآیی و توانمندی عصر شاه عباس اول بهره‌مند نبوده و پیروزی‌های درخشانی در کارنامهٔ خود به‌جا نگذاشته است. در این دوره، ناتوانی شاه صفی در جنگ با عثمانی به جدا شدن بغداد منجر شد و قندهار نیز با شورش علی‌مردان خان زیک، حاکم آنجا، و پیوستن به گورکانیان به آسانی از ایران جدا شد و لشکر اعزامی شاه صفی کاری از پیش نبرد. او فقط توانست با اعزام نیرو و تقویت بنیهٔ دفاعی در برابر اوزبکان، از تهاجمات آن‌ها

جلوگیری و خراسان را حفظ کند. این امر نیز مرهون تدبیر و توانمندی برخی از فرماندهان نظامی و بیگلریگی‌های مرو، هرات و مشهد بوده است.

منابع

- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸). *خلاصه‌السير*. به‌اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). *سفرنامه اولثاریوس*. ترجمه حسین کردبچه. ج ۲. تهران: کتاب برای همه.
- بنانی، امین (۱۳۸۰). «ساختار اجتماعی - اقتصادی دوره صفوی» در *صفویان*. جمعی از نویسندگان. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: مولی.
- بیانی، خانابا (۱۳۷۹). *تاریخ نظامی ایران در دوره صفویه*. تهران: طلوع قلم.
- بی‌نام (۱۳۳۴). *خلاصه‌التواریخ - تاریخ ملا کمال*. تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان. اراک: چاپ فروردین.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. تصحیح حمید شیرانی. چ ۴. اصفهان: انتشارات کتابخانه سنایی و کتاب‌فروشی تأیید.
- ترکمان، اسکندربیک و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷). *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح خوانساری. تهران: چاپخانه اسلامی.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. چ ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- جنابدی، میرزا بیگ حسن بن حسینی (۱۳۷۸). *روضه‌الصفویه*. به کوشش غلامرضا مجد طباطبایی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حسینی استرآبادی، حسن (۱۳۶۶). *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*. به‌اهتمام احسان اشراقی. چ ۲. تهران: علمی.
- حسینی تفرشی، محمدحسین (۱۳۸۸). *مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی) (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱ ق)*. ش ۱۳.

- حسینی تفرشی، محمدحسین بن فضل‌الله (۱۳۹۰). *منشآت سلیمانی (مجموعه‌ای از نامه‌های اخوانی و دیوان دوران صفویه)*. پژوهش، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسینی سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر بن فضل‌الله (۱۳۸۸). *تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ اق) به انضمام مبادی تاریخ زمان نواب رضوان مکان (شاه صفی)*. تألیف محمدحسین الحسینی التفرشی. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد. تهران: نشر میراث مکتوب.
- دبیران دبیرخانه شاه سلیمان صفوی (۱۳۸۸). *منشآت سلیمانی*. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دلاواله، پیتر و (۱۳۷۰). *سفرنامه پیتر و دلاواله*. ترجمه شجاع‌الدین شفا. ج ۲. تهران: علمی و فرهنگی.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). *ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰ م*. ترجمه آذر آهنچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). «برآمدن صفویان» در *تاریخ ایران (دوره صفویان)*. پژوهش در دانشگاه کمبریج. ترجمه یعقوب آژند. تهران: جامی.
- سانسون (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون*. ترجمه تقی تفضلی. تهران: ابن‌سینا.
- شاردن، جان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۳. تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. تصحیح حسن سادات ناصری. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۷). *دیوان و قشون در عصر صفوی*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر آگه.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*. ترجمه عبدالرزاق دنبلی «مفتون». با مقدمه و تصحیح مریم میراحمدی. تهران: توس.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۵). *سفرنامه کمپفر*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.

- لکه‌پارت، لارنس (۱۳۸۰). «سپاه ایران در دوره صفویه» در **صفویان**. جمعی از نویسندگان. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: مولی.
- لوفت، پاول (۱۳۸۰). **ایران در عهد شاه عباس دوم**. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- ملا کمال (۱۳۳۴). **تاریخ ملا کمال**. ضمیمه خلاصه‌التواریخ. ش ۵.
- منشی، اسکندریک (۱۳۷۷). **تاریخ عالم‌آرای عباسی**. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. ج ۳. تهران: دنیای کتاب.
- میراحمدی، مریم (۱۳۷۱). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی**. تهران: امیرکبیر.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع (۱۳۸۵). **دستورالملوک میرزا رفیعا**. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). **تذکره‌الملوک**. به کوشش محمد دبیرسیاقی. ج ۲ (همراه با تعلیقات مینورسکی). تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، و. (۱۳۷۰). **سازمان اداری حکومت صفوی**. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، میرزا علی نقی (۱۳۷۲). **القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه**. تصحیح یوسف رحیم‌لو. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی**. ترجمه هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). **ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (خلدبرین)**. تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۲۹). **عباس‌نامه**. تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: کتاب‌فروشی داودی.

— (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید

میرمحمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- *A Chronicle of the Carmelites in Persia* (1932). Vol. 1. London.
- Bedic, Petros (1678). *Čehel-sutun*. Veine.
- Du Mans, P. & L. Raphael (1880). *Estate de la Perse en 1660*. Ed. Ch. Schefer. Paris.

